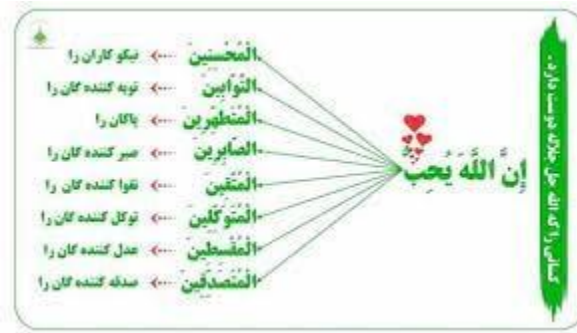


خداوند متعال فقط عده ای از بندگانش را دوست دارد



محمد تقی صرفی پور

مقدمه

بعد حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات فراوان بر محمد
مصطفی(ص) و خاندان طاهرینش

ایا خداوند همه انسان ها را دوست دارد؟ با تامل در آیات قران کریم
متوجه می شویم خداوند متعال عده ای را دوست دارد و عده ای را
دوست ندارد.

نخست: کسانیکه محبوب خداوند متعال اند ✓ □

آیات بر اساس ترتیبشان در مصحف شریف، چنین آمده‌اند

[نیکوکاران؛ (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [البقره: ۱۹۵]

توبه‌کاران و پاکان، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) [البقره:

۲۲۲].

- [پرهیز گاران، (فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) [آل عمران: ۷۶].
- [نیکوکاران، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [آل عمران: ۱۳۴].
- [شکیبایان، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ) [آل عمران: ۱۴۶].
- [نیکوکاران، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [آل عمران: ۱۴۸].
- [توکل کنندگان، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) [آل عمران: ۱۵۹].
- [نیکوکاران، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [المائدة: ۱۳].
- [دادگران، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) [المائدة: ۴۲].
- [نیکوکاران، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) [المائدة: ۹۳].
- [نیکوکاران، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) [التوبة: ۴].
- [پرهیز گاران، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) [التوبة: ۷].
- [پاکیزگان، (وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) [التوبة: ۱۰۸].
- [دادگران، و عدالت جویان (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) [الحجرات: ۹].
- [دادگران و عدالت جویان، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) [المتحنه: ۸].

رزمندگان، (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ
[مَرصُومٌ] [الصف: ٤].

دوم: کسانی که خداوند، ایشان را دوست ندارد

[تجاوزگران، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) [البقرة: ١٩٠].

[فساد و تباهی، (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ) [البقرة: ٢٠٥].

[کافران گناهکار (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ) [البقرة: ٢٧٦].

[کافران، (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ) [آل عمران: ٣٢].

[ستمکاران، (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) [آل عمران: ٥٧].

[ستمکاران، (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) [آل عمران: ١٤٠].

خودخواهان و خودستایان، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا)

[النساء: ٣٦].

خیانت کنندگانِ گناه پیشه، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا) [النساء: ۱۰۷].

[مفسدان و تباہکاران، (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) [المائدة: ۶۴].

[تجاوزگران، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) [المائدة: ۸۷].

[خائنان و خیانتکاران (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ) [الأنفال: ۵۸].

[خیانتکاران، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ) [الحج: ۳۸].

[افراد مغرور و سرمست، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ) [القصص: ۷۶].

[مفسدان و تباہکاران، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) [القصص: ۷۷].

[متکبر مغرور، (إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) [لقمان: ۱۸].

متکبر مغرور (وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) [الحديد: ۲۳].....

جملهی ﴿الله يحب﴾ ۱۶ بار

و ﴿الله لا يحب﴾ ۱۶ بار

توازنی دقیق و عجیب بر قرآن حاکم است. خداوند متعال قرآن را
محکم، نازل فرموده است

ما در این کتاب درباره افرادی که خداوند انهارا دوست دارد همچنین
درباره کسانی که خداوند انهارا دوست ندارد توضیحاتی خواهیم
آورد. انشالله جزو دسته اول باشیم که خداوند انهارا دوست دارد.

عید 1403. کرمانشاه

خداوند مهربان این افراد را دوست دارد::

نیکوکاران (محسنین)

[إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ] [البقرة: ۱۹۵]

نیکوکاران کسانی هستند که کارهای نیک انجام می دهند. شامل کمک به فقرا و نیازمندان. ساختن مسجد و مدرسه و بیمارستان و کتابخانه و مرکز ترک اعتیاد و دادن زمین و کمک مالی به ادارات و نهادها و غیره نیکوکاری مورد عنایت الهی است... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ 195 بقره

رسیدگی به بیمار کفاره گناهان و جزو نیکوکاری است...

پیامبر (ص) فرمود:

وَمَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ

کسی که برای برطرف شدن مشکل بیماری، تلاش کند و مشکل او را برطرف کند از گناهانش خارج می شود مانند روزی که از مادر زاده شد

این بار خود شیخ برخاست و او را بغل گرفت...

در کتاب هزار و یک حکایت آمده که یکی از اطرافیان مرحوم ایه الله شیخ هادی نجم آبادی نقل می کرد: یک روز یکی از علاقه مندان شیخ که مردی افغانی بود و گاهگاهی به دیدن شیخ می آمد برای او پیغام داد که من دچار وبا شده ام به خاطر خدا بر سر بالینم بیایید . شیخ با آنکه سالها بود هیچ جا نرفته بود آهنگ عیادت بیمار را کرد و به من گفت تو هم بیا من قبول کردم و به همراه وی به خانه بیمار و بازده رفتیم. بیمار از شدت استفراغ و اسهال کاملا توانایی خود را از دست داده بود بطوری که در حضور ما دو بار به سختی خود را به توالت رساند ولی بار سوم دیگر یارای حرکت نداشت. شیخ رو به من کرد و گفت این مرد غریب است قادر به حرکت نیست وی را سر پا بگیر که پیش خدا بی مزد نیست. من برخاستم او را به توالت بردم و سر پا گرفتم از شدت

عفونت و گند حالم بهم خورد. سپس او را شسته و خوابانیدم . پس از چندی باز هم آن مرد غریب اسهال گرفت. این بار خود شیخ برخاست و او را بغل گرفت. من هر چه اصرار کردم که من جوانم و شما پیر و ناتوانید این کار را بمن واگذار کنید قبول نکرد و گفت این بار نوبت من است و بعد مرد بیمار را به توالت برد . از آن پس شیخ هادی تا زمان مرگ بیمار غریب و بی کس افغانی به خانه او می رفت و پرستاریش می کرد و پس از مرگ بیمار او را به خاک سپرد .

پوشک کردن همسر...

یکی از آقایان می گفت چند سال است زخم سرطان دارد و من همه کارهای ایشان را از جمله پوشک کردنش را انجام می دهم

زن هم قطع نخاع شد

جانباز قطع نخاعی بود که ماگاهی از ایشان عیادت می کردیم و خانمش کارهای ایشان را انجام می داد اما ناگهان خبر تلخی شنیدیم که این

جانباز با همسرش سفر می رفتند تصادف می کنند و خانم هم قطع نخاع شده است

به عیادت این زن و شوهر رفتیم و دیدیم هر کدام روی تختی افتاده اند و خواهر خانم جانباز به اینها خدمت می نماید

چه بسیار جانبازانی که همسران آنها سالهاست پرستار آنان هستند که این همسران جانبازان مقام بسیار والایی دارند

در ایام کرونا چقدر از طلبه ها و غیر طلبه ها بر بالین بیماران رفتند و کارهای آنها را انجام می دادند

فرمانده سپاه قدس خدمتکار جانباز

حاج قاسم سلیمانی وقتی نزدیک ایام عید می خواست به کرمان و به دیدار ولدین خود برود، به همسر این جانباز زنگ می زد و می گفت من دو روز به خانه شما می آیم. لباسی تهیه می کرد و به خانه او می رفت. جانباز را استحمام می داد

به گزارش خبرگزاری اهل بیت(ع) - ابنا - مشاور عالی فرمانده نیروی
قدس سپاه پاسداران خاطره ای درباره خدمت گذاری سردار «قاسم
سلیمانی» به یک جانباز نجف آبادی روایت کرده است

خاطره حجت الاسلام و المسلمین «اسماعیل سعادت» به شرح زیر است
جانباز قطع نخاعی "ناصر توبه‌ای‌ها" در سن 21 سالگی فرماندهی یکی «
از گردان های لشکر 41 ثارالله کرمان را برعهده داشت که در آن زمان
حاج قاسم سلیمانی در سمت فرماندهی لشکر خدمت می کرد. سردار
شهید حاج قاسم سلیمانی وقتی نزدیک ایام عید می خواست به کرمان و
به دیدار ولدین خود برود، به همسر این جانباز زنگ می زد و می گفت
من دو روز به خانه شما می آیم. لباسی تهیه می کرد و به خانه او می
رفت. جانباز را استحمام می داد، تخت او را آماده می کرد و در این دو
روز به همسر جانباز می گفت کار آشپزخانه هم به عهده من است؛ دو
روز خدمت گذاری این جانباز قطع نخاعی را داشت، بعد به سمت کرمان
«می رفت. این جانباز در دی ماه سال 1392 به دیار حق شتافت

فریادرسی از گرفتاران کفاره گناهان

امام علی (ع) فرمود:

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ

از جمله کفارات گناهان بزرگ، فریادرسی گرفتاران و تسلی دادن رنج دیدگان است

چرا امام حسن مجتبی (ع) اعتکاف را ترک کرد؟

ابن عباس می گوید امام حسن مجتبی علیه السلام در مسجد در اعتکاف بود که شخصی به حضرت عرض کرد من بدهکارم. شما بیایید به طلبکار من بگویید به من مهلت دهد. امام قبول کردند و از مسجد خواستند خاج شوند ابن عباس عرض کرد فراموش کرده اید در حال اعتکاف

هستید؟ امام فرمود خیر ولی از رسول خدا شنیدم **رفع گرفتاری یک**

مومن از نه هزار سال عبادت بالاتر است

نگه داری از کودکان معلول مصداق بارز نیکوکاری است...

بر در ب دوم بهشت نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله على ولى
الله. ان لكل شىء حيلة وحيلة السرور يوم القيامة اربع خصال
. مسح رؤوس اليتامى والتعطف على الارملة والسعى فى حوائج المؤمنين
والنفقة للفقراء والمساكين. برای هر کاری چاره‌ای است و چاره خوشحالی
روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست مهربانی بر یتیمان. مهربانی
بر بیوه زنان. تلاش در رفع گرفتاری مؤمنان. چهارم صدقه به فقرا
و بیچارگان.^۱

حضرت على عليه السلام در حال نماز بود اما وقتى فقير درخواست کمک
کرد امام انگشترش را در حال نماز در آورد و به فقير بخشيد.
اهل بيت عليهم السلام سه شب تنها غذای خود را به گرسنه ها دادند و
خود با اب افطار کردند و این درس بزرگی برای همه بشریت است. که
باید اهل نیکی کردن و کمک کردن به دیگران باشیم

اکثر شهدا اهل کمک بودند.

¹ كشف الغمه، علامه اردبلی «ره»

در زندگی شهدا آمده که بعد از شهادتشان معلوم می شده که وقتی جبهه نبودند چقدر به نیازمندان کمک می کردند

ایه الله حائری شیرازی و شستن توالت ..

در تابستان سال ۷۷ با دوستانی به همدان رفتیم تا دو سه روزی در « معیت استاد «حاج شیخ حسین انصاریان» باشیم. پیش از ظهر، ما را به سیاحتی در درّه «گنجنامه» بردند، چون تابستان و تعطیلات بود، جمعیت زیادی آمده بودند و متوجه شدیم مردم برای قضای حاجت مشکل دارند. به ما هم سرایت کرد؛ چون سه چشمهٔ توالت موجود در گنجنامه گرفته بود. کاسهٔ آنها پُر و لبریز از کثافت شده بود. مردم به ناچار با ...سنگ و کلوخ و

ما که قصد داشتیم در آنجا تا غروب بمانیم، با این وضع ممکن نبود. تصمیم گرفتیم کمی در تپه ها و باغات پیاده روی کنیم و برگردیم

ساعاتی بعد که به محل پارک ماشین ها کنار توالت های غیر قابل استفاده برگشتیم، متوجه صف مردم برای قضای حاجت و وضو گرفتن بعضی دیگر شدیم.

تصور کردیم شهرداری یا سازمان گردشگری که پول ورودی می گیرند، بالأخره وظیفه معطل مانده شان را انجام داده اند! اما در میان مردم سخن از یک شیخ محترم بود که می گفتند به اینجا آمده برای دیدن گنجنامه و کار را ایشان درست کرده اند. راننده ما - که آنجا مانده بود - برایمان نقل کرد که یک روحانی آمد و وضع مستراح ها و مشکل مردم را که دید، اول سراغ مسئولین را گرفت، کسی حضور نداشت. به راننده و همراهانش گفت: کاری بکنند و آنان هم دیدند آنجا پر از تعفن و... است، به ایشان گفتند: خیلی بوی بد می دهد و ابزاری برای پاکسازی نداریم. شیرهای آب هم خراب اند. نمی توانیم کاری بکنیم. ولی خود ایشان رفتند و اوضاع را دیدند. آنگاه، لباس روحانیت را از تن در آوردند و آستین ها را بالا زدند و دست هایشان را در کیسه های پلاستیکی میوه هایی که در ماشین بود گذاشتند. سپس، گفتند: هرچه کیسه پلاستیک در ماشین ها است، بیاورند. ایشان پارچه ای روی دهان و بینی خود بستند و شخصا تمام اشیاء و لجن ها و... را با دست از کاسه های توالت بیرون کشیده و در کیسه ها ریختند و از راننده و محافظ ها -

که حالشان به هم میخورد - خواستند از درّه با دَبّه ها آب بیاورند. پس از تخلیه و باز کردن گرفتگی ها، همه توالت ها را شسته و آماده استفاده مردم کردند. خرابی لوله ها و شیرهای آب را هم برطرف کردند و سپس، خود را طاهر کرده، وضو گرفته و در گوشه باغچه ای در آن نزدیکی به نماز ایستادند.

مشتاق شدم بروم ایشان را ببینم و بدانم کدام روحانی اند. از دور به ما نشان دادند و تا آمدیم به ایشان برسیم سوار خودرو شده بودند. ماشین چرخی زد و از کنار ما رد شد و دیدم ایشان «آیت الله حائری شیرازی» نماینده ولی فقیه و امام جمعه شیراز است. بسیار تحت تاثیر قرار گرفتم و به همراهان گفتم: ای کاش رسیده بودیم و برای این کار، دستشان را بوسیده بودیم. همراهم به شوخی گفت: حالا نذر کن هر وقت دیدی، بیوسی تا قضای دست بوسی را بجا بیاوری! من با جدّیت گفتم: نذر می کنم حتما برای بوسیدن هر دو دستش به شیراز بروم. چند ماه بعد استاد «حاج شیخ حسین انصاریان» را برای منبر به شیراز دعوت کردند و من هم برای دیدن آشنایان و دیدار ایشان و میزبانان «آیت الله حائری» به شیراز رفتم. هم فال بود و هم تماشا. هنگامی که به خانه آیت الله حائری رفتیم، تعدادی از روحانیان و مسؤلان نشسته بودند. می دانستم آقای حائری به هیچ وجه نمی گذارند کسی دستش را

ببوسد. وسط مجلس ایستاده و اعلام کردم حاج آقا اجازه دست بوسی نمی دهند، اما من چند ماه پیش در همدان برای کاری که کرده اند، نذر شرعی کرده ام تا در نخستین دیدار، هر دو دست ایشان را ببوسم. بلافاصله، به سمتشان رفتم و با ذکاوت و هوشی که داشت متوجه علت شدند. تا آمدند دست ها را پس بکشند، آن دو را گرفتم و بوسیدم و بر دیده گذاشتم. به مطایبه و نکته پرانی همیشگی گفتند: شما فقط اهل تشویق کار خوب هستید یا اهل عمل به کارهای خوب هم هستید؟ عرض کردم: دعایمان کنید که اهل عمل بشویم، چون پیش از جنابعالی، ما هم گرفتاری مردم و خودمان را در آن تنگه دیده بودیم و رد شدیم. کمیت کار ما لنگ است، امیدوارم از شما بیاموزیم. بعد آهسته تر فرمود: حالا نمی خواهد به این آقایان بگویید. بین خودمان باشد.

خاطره از محمدعلی نادعلی

ایه الله مرعشی و پارو برا و برف..

آیت‌الله مرعشی نجفی نزدیک به شصت سال، و در هر روز، سه وعده،

در حرم مطهر حضرت معصومه(س) به اقامه جماعت پرداخت و در

برخی صبح‌های زمستانی قم - که بیش از یک متر برف باریده بود -

قبل از اذان صبح و در حالی که درهای صحن مطهر هنوز بسته بود، به

سمت حرم راه می‌افتاد و با پارو، برف‌های مسیر زائران به سمت حرم را

کنار می‌زد.

روزی ایشان وارد حمام عمومی می‌شود و برخی از افراد حاضر در حمام،

می‌پندارند که ایشان، دلاک حمام است؛ از او می‌خواهند که آنان را کیسه

بکشد و ایشان هم بی‌درنگ به این کار مشغول می‌شود. پس از دقایقی

که دلاک اصلی حمام سر می‌رسد، آیت‌الله مرعشی را می‌شناسد و از

ایشان عذر می‌خواهد. ایشان هم می‌فرماید: عذرخواهی لازم نیست. من

افتخار می‌کنم که به زائران و مجاوران حضرت فاطمه معصومه (س)

خدمت کنم...

و هزاران مورد از نیکوکاری افرادی که خداوند توفیق نیکوکاری به آنها

عنایت فرموده است...

توبه کننده گان (توابعین)

[إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ] [البقره: ۲۲۲]

کسی که گناه کرده ولی بعد پشیمان شود و از خدا درخواست بخشش کند خدا او را دوست دارد.

داستانک #

رضا سگ باز ?

یه لات بود تو مشهد

هم سگ خرید و فروش می کرد، هم دعواهاش حسابی سگی بود

یه روز داشت می رفت سمت کوهسنگی برای دعوا(!) و غذا خوردن ... که دید یه ماشین با آرم "ستاد جنگ های نامنظم" داره تعقیبش می کنه

شهید چمران از ماشین پیاده شد و دست اونو گرفت و گفت: "فکر کردی خیلی #مردی؟"

رضا گفت: برو بچه ها که اینجور میگن -

چمران بهش گفت: اگه مردی بیا بریم جبهه+

به #غیرتش برخورد، راضی شد و راه افتاد سمت جبهه

مدتی بعد

شهید چمران تو اتاق نشسته بود که یه دفعه دید داره صدای #دعوا میاد
چند لحظه بعد با دست بند، رضا رو آوردن تو اتاق و انداختنش رو زمین
و گفتن

“!این کیه آوردی جبهه؟”

(!رضا شروع کرد به #فحش دادن (فحشای رکیک

اما چمران مشغول نوشتن بود

وقتی دید چمران توجه نمی کنه، یه دفعه سرش داد زد: “آهای #کچل با
تو ام

یک دفعه شهید چمران با مهربانی سرش رو بالا آورد و گفت: ”بله

“#عزیزم! چی شده عزیزم؟ چیه آقا رضا؟ چه اتفاقی افتاده؟

رضا گفت: داشتم می رفتم بیرون که #سیگار بخرم ولی با دژبان دعوام -

شد

چمران : ”آقا رضا چی میکشی؟! برید براش بخرید و بیارید +

چمران و آقا رضا تنها تو سنگر ...

رضا به چمران گفت: میشه یه دو تا فحش بهم بدی؟! کشیده‌ای، -

!!چیزی؟

شهید چمران : چرا؟ +

رضا : من یه عمر به هر کی #بدی کردم، بهم بدی کرده....! تا حالا -
نشده بود به کسی فحش بدم و اینطور برخورد کنه

شهید چمران +

اشتباه فکر می کنی....! یکی اون بالاست که هر چی بهش بدی می کنم، نه
تنها بدی نمی کنه، بلکه با #خوبی بهم جواب میده! هی آبرو بهم میده

تو هم یکی رو داشتی که هی بهش بدی می کردی

ولی اون بهت خوبی می کرده

منم با خودم گفتم بذار یه بار یکی بهم فحش بده و منم بهش بگم بله
عزیزم....! تا یکمی منم مثل اون (خدا) بشم

رضا جا خورد

رفت و تو سنگر نشست

آدمی که مغرور بود و زیر بار کسی نمی‌رفت، زار زار #گریه می‌کرد! تو
گریه‌هاش می‌گفت

یعنی یکی بوده که هر چی بدی کردم بهم خوبی کرده؟؟

اذان شد

رضا #اولین نماز عمرش بود. رفت وضو گرفت

سر نماز، موقع قنوت صدای گریش بلند شد

وسط نماز، صدای سوت خمپاره اومد

پشت سر صدای خمپاره هم صدای زمین‌افتادن اومد

رضا رو خدا واسه خودش جدا کرد
(فقط چند لحظه بعد از توبه کردنش)

به به

یه #توبه و #نماز واقعی

وقتی انسان توبه می کند، خدا از او راضی می شود بیشتر از خوشحالی کسی .
. که اثاثش را گم کرده سپس بعد از مدتی آنرا پیدا می کند
جوانی که بدلایلی مدتی را در انحراف بسر برده است، هر زمان که بخود
آمد می تواند و باید برگردد و خود را نجات دهد . زیرا خداوند سبحان
توبه پذیر است . و دوست دارد که بندگان را از تاریکی به نور هدایت
کند .

توبه محدودیتی ندارد و هرچقدر انسان گناه کند باز هم فرصت توبه است و هرچقدر گناه بزرگ باشد باز هم می‌تواند جبران و توبه کند.

توبه کردن در اسلام بسیار ساده است و شرط خاصی ندارد. کسی که می‌خواهد توبه کند لازم نیست که بازبان هم چیزی بگوید بلکه همینکه در دلش بگذراند که خدایا! من بخودم ظلم کرده‌ام و از تو می‌خواهم که مرا ببخشی! کافی است. همچنین برای توبه مکان معینی در نظر گرفته نشده است بلکه در خانه، مسجد و محل کار و بازار و هر جای دیگر که بخواید توبه کند، میتواند.

البته چند چیز است که باعث تسریع در قبولی توبه می‌شود: یکی نیکی به والدین است.

دوم نماز است. سوم صلوات بر پیامبر و آل پیامبر است که گناهان را منهدم می‌کند. چهارم انجام کارهای خیر و کمک به مستمندان است.

در اسلام برخلاف مسیحیت، نباید گناه خود را نزد شخصی حتی روحانی یا نزدیکترین دوستان و فامیل گفت! بلکه گفتن گناه فقط در پیشگاه خدا رواست.

بعضی از جوانان کارهای زشت خود را نزد دوستان و رفقا تعریف می کنند که این باعث معصیت بیشتر آنان می شود زیرا اشاعه فحشا به شمار می رود . گناهی که مخفیانه صورت بگیرد با توبه زودتر بخشیده می شود تا . گناهی که برای چند نفر تعریف کند و یاد در حضور دیگران گناه کند توبه هر چه زودتر انجام شود بیشتر امید رهایی می رود . لذا کسی که گناهی مرتکب می شود، تا هفت ساعت به او مهلت می دهند و گنااهش را نمی نویسند . اگر در این فاصله توبه کرد، که هیچ . والا گنااهش را . می نویسند تا پس از توبه پاک شود .

اگر گناه انسان حق الناس باشد مثل دزدی یا کلاهبرداری باید شخص صاحب حق را راضی کند . و فرقی ندارد که مال او را پس دهد و یا از او حلالیت بگیرد . و فرقی ندارد که مستقیم نزد او برود و مالش را پس دهد و یا اینکه بصورت غیر مستقیم به او برگرداند . مثلا برایش پست کند و یا . بعنوان هدیه به او بدهد .

داستان حسن لاته

یادش بخیر آن روزهایی که در جبهه بودیم ، همه اش بیاد خدا بودیم ،
قرآن می خواندیم ، نماز شب می خواندیم مناجات می کردیم یک حال
عجیبی داشتیم ، به خدا نزدیک بودیم ، بدنبال گناه و معصیت نبودیم ،
جمع خوبی داشتیم دور هم جمع می شدیم زیارت عاشورا و دعای کمیل
و دعای ندبه و دعای توسل و... می خواندیم واقعا یادش بخیر یک رفیقی
داشتیم که خیلی آدم خوبی بود با خدا بود حال عجیبی داشت همه اش
در حال ذکر بود توی خودش بود اسمش حسن لاته بود

یک روز آمد تو سنگرم گفت : حاج آقا یک وصیت نامه دارم دوست
دارم شما هم یک توجهی روی آن کنید اگر می شود همین الان تشریف
بیاورید توی سنگرم ، گفتم چشم برویم ، آمدم تو سنگرش گفت : حاج
آقا این وصیت نامه من است ولی یک سری بین من و خدا می باشد و
شما قول بده تا وقتی که زنده هستم به کسی بازگو نکنی ، قول دادم ،
گفت حاج آقا من قبل از انقلاب آدم خیلی بدی بودم و از آن لاتهای قهار
سرمحله ها و همه را می زدم و گاهی اوقات شدت شقاوتم زیاد می شد
که بی باکانه داخل حمام های عمومی زنان می شدم و مشغول گناه و
...معصیت می شدم ، خیلی کارهای دیگر

تا اینکه انقلاب شد و همه بساط گناه و عرق خواری و مشروب خواری
و... جمع شد بعد هم جنگ شد یک روز داشتم از کنار مسجدی رد می
شدم دیدم جوانهای که هنوز صورتشان گرد مونزده بود توی صف
ایستاده اند، گفتم : آقا برای چه ایستاده اید آیا صف مرغ یا گوشت و
روغن و... چیزهای دیگر است گفت : نه این صف دیدار با خداست ،
صف عاشقان الی الله است ، این حرف چنان در من اثر گذاشت که از
خود بی خود شدم ، بخود گفتم : ای وای بر تو ای حسن همه به دیدار
خدا می روند و تو هنوز از غافله عقبی همه عاشق می شوند و تو هنوز
خوابی تاکی می خواهی در گندآب دنیا غرق باشی ... خلاصه من هم
عاشق شدم تا خدا را ببینم و حال آدمم و از کردهای خود پشیمانم توبه
کرده ام ، ناراحتم الا ن فهمیده ام هر کسی که می خواهد میهمانی حق
رود باید بالباسهای نو و لطیف برود ولی من باباری از گناه و معصیت
هستم لباسهایم آلوده به کثافات دنیوی است ، حاج آقا روی بدنم را ببین

یکوقت دیدم پیراهن خود را بالا زد، دیدم روی بدنش عکس بدی را
خالکوبی کرده اند خیلی ناراحت شدم ، گفت حاج آقا کجایش را دیدی ،

پیراهن پشت سرش را بالا زد عکس مردی را لخت با عورت روی کمرش
خال کوبی کرده اند من خیلی عصبانی شدم گفت حاج آقا کجایش را
دیدید ، دیدم روی تمام دست و پایش عکسهایی خیلی بدی را خال
کوبی کرده است !! من با عصبانیت او را ترک کردم یکوقت صدا زد حاج
آقا راضی نیستم سیر مرا به کسی بازگو کنی ، من توجهی نکردم و به
سنگر فرماندهی رفتم فرمانده را ندیدم آمدم سنگر خودم رفقا دورم
جمع شدند و هر کدام از دری سخن گفتند یادم رفت که به حسن لاته
. سر بزنم .

سه و چهار ساعت از این ماجرا گذشت دوستان یکی یکی متفرق شدند
من هم از سنگر خارج شدم که سری به حسن لاته بزنم یکی از دوستان
صدازد حاج آقا، حاج آقا

گفتم : بله ،

گفت : الان حسن لاته شهید شد .

گفت : یک ساعت پیش سوار ماشین شد که برود جلوی دیو که یک
وقت خمپاره ای از طرف عراقیهای صدامی توی ماشین می افتد و حسن

لاته شهید می شود، دیدم یک کیسه پلاستیک دستش بود نشان داد گفت این هم بدنش است من خیلی جا خوردم ، گفتم : حسن شهادت گوارایت باشد، خدا چه کسانی را می برد کسی که توبه کند مثل کسی است که تازه از مادر به دنیا آمده باشد، این با آن همه گناه توبه کرد و شهید شد گریه کنان بطرف سنگرش آمدم وصیت نامه اش را برداشتم آوردم : دیدم چه عالی نوشته که سه جمله توجه مرا بیشتر جلب کرد یکی : اینکه نوشته بود، مادر نارحت نشوی حسن لاته توبه کرد و آخر عاقبت بخیر شد.

دوم : این که در مناجاتش با خدا میگفت : خدایا بناست بمیریم و اما ای خدا دوست دارم در راه تو شهید شوم و تو را ملاقات کنم می دانم گناه زیاد کردم نافرمانی تو را بسیار نمودم اما بیا و دل این بنده گنه کار خودت را نشکن چون به امید دیدار تو آمدم مرا ناامید نکن ای کسی که . غفار گناهانی بخشنده ذنوبی

سوم اینکه : خدایا حال که بناهست بمیرم ، بدنم را روی سنگ غسلخانه بگذارند این عکسهای مبتذل روی بدنم هست بیا و آبرویم را بخر تا

مردم بدنم را لخت با این عکسها روی سنگ غسلخانه نبینند یک نگاهی
به بدن سوخته و از هم متلاشیش کردم دیدم خدا آبروی حسن لاته را
خریده و توبه او را قبول کرده و دعایش را مستجاب نموده و آخر
{عاقبتش را ختم به خیر نموده . } قصص التواین یا داستان توبه کنندگان

چگونه توبه گناهان را تبدیل به حسنات می کند؟ نیم نگاهی به آثار توبه
ذهن انسان را به تحیر و امیدارد. زیرا توبه قانونهای عجیب و غریبی
دارد که گاهی حسابش با چرتک های دنیایی جور در نمی آید.

اینکه خداوند گناهان توبه کننده را میبخشد و میآمرزد، عجیب است اما
قابل پذیرش (آل عمران، 89). اینکه گناهان او را از صفحه دل و نامه
اعمالش محو میکند، شگفت آور است اما پذیرفتنی (سوره تحریم، آیه
8). اینکه توبه زمینه ساز برخورداری از رحمت الهی است، تعجب
برانگیز است اما خوشایند و قابل فهم (سوره هود، آیه 90). اما اینکه

خداوند پس از محو گناهان توبه کننده، آنها را تبدیل به حسنات میکند،
با حساب و کتاب هیچ آدمی جور در نمیآید. خداوند در قرآن میفرماید

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ
(وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا). (سوره فرقان، آیه 70)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که
خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند و خداوند همواره
!آمرزنده و مهربان بوده است

چگونه ممکن است انسانی که غرق در گناه است، با گفتن یک جمله
استغفار، توبه کند و همه کارهای زشتش تبدیل به گل و بلبل شود؟ آیا
این با عدل خداوند سازگار است؟

ما این سوال را با سوال دیگری پاسخ می‌دهیم. چگونه ممکن است در یک گلخانه زیبا از میان کود بدبوی حیوانی گل‌هایی خوش‌رنگ و خوشبو بروید؟ گل‌هایی که شامه را مست بوی خوش میکند و چشمها را خمار رنگ و جلوه زیبای خود

آری، اگر انسان بتواند در میان لاشه‌های بدبوی گناه، بذر پر ارزش توبه را بکارد، پس از چندی گل خوشبوی حسنات را خواهد کاوید

البته باید دانست که به این راحتیها هم نیست. صبر می‌خواهد و تحمل. تلاش می‌خواهد و تکاپو

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: «یا داوُدُ إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اسْتَحْيَى مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ وَ أَنْسَيْتُهُ الْحَفْظَةَ وَ أَبَدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ وَ لَا أُبَالِي وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» [ای داود! به راستی بنده مؤمن

هر گاه گناهی انجام دهد، سپس برگردد و از آن گناه توبه کند، و هنگام یاد آن گناه از من حیا کند، گناه او را می بخشم و کاری می کنم که حافظان (نویسندگان) آن را از یاد ببرند و آن گناه را به حسنه تبدیل می کنم و [از کسی] باکی ندارم، در حالی که من مهربان ترین مهربانانم در تفسیر آیات توبه آمده: فرشتگان، گناهان گناهکار را برای عرضه به لوح محفوظ می برند، آنجا به جای گناهان، حسنات برای عبد می بینند، به سجده می افتند و به پیشگاه حق عرضه می دارند: آنچه انجام داده بود نوشتیم، ولی غیر آن را می بینیم! پاسخ می شنوند: راست می گوید، ولی بنده گناهکار من پشیمان شد و با گریه و زاری و اشک و آه به در خانه من آمد، من از گناهانش گذشتم و او را بخشیدم و کرمم را به او هدیه کردم، من اکرم الاکرمینم

توبه کننده باید همانند باغبانی دلسوز به دل خود رسیدگی کند و گلهای خوشبوی خیرات را به ثمر برساند. میبینید که این با عدل خدا هم سازگار است. زیرا انسان با تلاش خود به نتیجه دلخواهش میرسد. قانون (خدا هم این است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره نجم، آیه 39

چگونه ممکن است انسانی که غرق در گناه است، با گفتن یک جمله استغفار، توبه کند و همه کارهای زشتش تبدیل به گل و بلبل شود؟ آیا این با عدل خداوند سازگار است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی انسان بدبختی است. زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید. بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و «به حسنات تبدیل شد». زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد.

وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حقّ او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند. آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حقّ آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد.

وقتی که این مژده پیامبر اکرم به آن گناهکار رسید، او از همه گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر دستور دفاع داد. آن مرد نیز همراه با دیگر مسلمانان برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید. (بحارالانوار، ج 5، ص

پاکیزگان (مطهرین)

[وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ] [التوبة: ۱۰۸]

خداوند افراد پاکیزه را دوست دارد.

ادم هایی که پاکیزه و تمیز هستند و بدن و لباس و اثاث و لوازم خود را از نجاسات می شویند و به نظافت اهمیت می دهند اینها هم مورد محبت پروردگار عالمیان می باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند

إِنَّ اللَّهَ طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ، نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ^۲

خداوند پاک است و شخص پاک را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد.

در روایات اسلامی تاکید فراوانی بر نظافت و ارتباط آن با ایمان شده است. مثلا جمله مشهور پیامبر اکرم (ص) که می فرماید: **النظافه من**

الایمان «نظافت (و بهداشت) قسمتی از ایمان است»، این نشان می دهد که ایمان انسان بدون رعایت مسایل بهداشتی کامل نمی شود. توجه به انواع غسل های واجب و استحبابی و وضونیز در زندگی عبادی، اهمیت نظافت را در اسلام نشان می دهد

چرا نظافت مهم است؟

نقش نظافت در سلامت انسان به عنوان یکی از محورهای بسیار مهم پیشگیری از امراض جسمی، پوستی و آلودگی های محیطی است. از آنجا که طی شبانه روز، ممکن است تحت تأثیر آلودگی های هوا، گرد و غبار، برخورد با انسان های دیگر و خوردن غذاهای آلوده انواع میکروب به بدن آدمی منتقل شود، از این رو برای پیشگیری از بیماریهای مختلف و تضمین سلامت، مراعات نظافت در ابعاد گوناگون ضروری است.

اسلام به موضوع نظافت اهمیت ویژه ای داده است. قرآن کریم افراد پاک و بانظافت را محبوب خداوند معرفی کرده، می فرماید: ان الله يحب التوابین ويحب المتطهرين؛ [1] خدا توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره اهمیت نظافت می فرمایند: «هرچه توان دارید، در نظافت کوشا باشید؛ زیرا خداوند اسلام را

بر نظافت بنا کرده است و داخل بهشت نمی شود مگر کسی که نظافت را
[رعایت کند].^[2]

اسلام برای حفظ نظافت، توصیه های ویژه ای مطرح کرده است که در
ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم

الف) شست و شوی دست ها

از سفارش های اکید اسلام شستن دست ها قبل از غذا خوردن و پس از
آن، با آب تمیز است.^[3] همچنین اسلام، به کسی که در صدد غذا
خوردن است، توصیه می کند بعد از شست و شو، دست ها را با حوله
[خشک نکند] [نا احتمال آلودگی را از بین ببرد].^[4]

ب) وضو گرفتن

هر مسلمانی برای خواندن نمازهای پنجگانه، لازم است وضو بگیرد؛ یعنی
اعضای خاصی از بدن را بشوید یا مسح کند. وضو علاوه بر آثار معنوی،
در زدودن گرد و غبار و آلودگی های ظاهری و رفع چرک ها و طراوت
پوست، مؤثر است.

ج) استحمام کردن

استحمام با آب ولرم چندین اثر دارد: ۱. رفع آلودگی ها و تمیز شدن بدن؛ ۲. رفع خستگی و کوفتگی و ایجاد نشاط؛ ۳. انجام یک عمل عبادی، یعنی غسل.

در تعالیم اسلامی، تعداد دفعات استحمام در هفته (در موارد غیر ضرور) برای افراد، یک روز در میان توصیه شده است؛ البته کسانی که چاق هستند، برای لاغر شدن می توانند هر روز به حمام بروند.

الحمام یوم ویوم لایکثر اللحم وادمانه کل یوم یذیب شحم الکلیتین [5]
«حمام یک روز در میان، از افزایش گوشت جلوگیری می کند و حمام گرفتن هر روز، چربی کلتین را آب می کند (کنایه از اینکه باعث لاغری می شود).»

اسلام در زمینه کیفیت استحمام، توصیه ویژه ای دارد که در حفظ سلامت مؤثر است؛ مثلا انسان را از نوشیدن آب سرد در حمام و ریختن آن بر روی بدن منع کرده است؛ همچنین شانه و مسواک زدن در حمام و کشیدن کیسه به سر و صورت با لباس های پایین تنه و پارچه ای که با [آن قسمت های پایین بدن را شسته است. مکروه می داند.] 6

استحمام به موقع و مرتب و شست و شوی کامل، از ترکیدگی پوست جلوگیری می کند. همچنین برخی بیماری های پوستی را تا حد زیادی برطرف می سازد؛ چربی خارج شده از غدد برون ریز پوستی را که با

گرد و غبار محیط در تماس است و موجب انسداد منافذ بدن می شود، مرتفع می سازد؛ پوست طراوت و شادابی خاصی می یابد و مانع چین و [چروک زودرس پوست می شود].⁷

از آنجا که داشتن موها و گیسوان نرم و لطیف برای دختران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به خصوص دختران و بانوانی که دوست دارند گیسوان بلندی داشته باشند. استحمام مرتب و شست و شوی کامل و آرام، از سیخ شدن و در هم شکستن و ریزش موها و خارش سر جلوگیری می کند.

(د) توالی رفتن

عمل تخلیه و قضای حاجت، نیاز طبیعی بدن است که انسان خواه ناخواه و به طور اجتناب ناپذیر، در شبانه روز انجام می دهد؛ اما در تعالیم اسلامی به نکات ظریفی اشاره شده است که رعایت آنها می تواند در کاهش امراض مؤثر باشد؛ برای مثال، مورد ذیل از آن جمله است

شست و شوی موضع ادرار و مدفوع: در بعضی فرهنگ ها برای نظافت محل مدفوع از دستمال توالی استفاده می شود و محل ادرار را بدون هیچ نظافتی رها می کنند؛ ولی در اسلام سفارش شده است موضع ادرار را حتما با آب شسته، تطهیر کنند. این عمل از بیماری بواسیر جلوگیری می کند؛ همچنین مانع بیماری سینوس پیلونیدال^[8] می شود.⁹

طبق آمار، در اروپا و آمریکا و کشورهای دیگری که موضع ادرار و مدفوع خود را با آب نمی شویند، بواسیر رقم بالاتری دارد. در کسانی که محل دفع را می شویند و فقط از کاغذ توالت استفاده نمی کنند، ابتلا به بیماری سینوس پیلونیدال بسیار نادر است، ولی در افرادی که خود را [فقط با کاغذ توالت پاک می کنند، این بیماری وجود دارد.]¹⁰

حضرت علی (علیه السلام) در سفارش های خود به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) می فرمایند: «ای فرزند! آیا تو را آگاه سازم بر چهار مطلب که به وسیله آنها از هر پزشک بی نیاز شوی؟ امام مجتبی به فرمودند: [بله. امیرالمؤمنین مه فرمودند: قبل از خواب به توالت برو.]¹¹

ه: ناخن گرفتن و ستردن موهای زاید

از آنجا که زیر ناخن ها و موهای زاید، محل جمع شدن میکروب ها و آلودگی هاست، کوتاه کردن آنها می تواند در بهداشت فردی نقش مهمی داشته باشد؛ از این رو کوتاه کردن ناخن ها یک بار در هفته توصیه می شود. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کوتاه کردن ناخن ها بیماری های بزرگ را منع و روزی را زیاد می کند. ناخن ها را کوتاه کنید؛ زیرا ناخن ها محل جذب شیاطین (میکروب) [هستند و شیطان، عامل فراموشی است.]¹²

درباره ستردن موهای زاید، روایات متعددی از معصومان وارد شده است

که: هر پانزده روز، استفاده از نوره (ماده ستردن موهای زاید) مستحب است

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «استفاده از نوره هر پانزده روز سنت است و اگر بیست روز بر تو گذشت و پولی برای تهیه نوره نداشتی، [قرض بگیر]^۳» [13]

پی نوشت:

بقره، آیه 222 . [1]

محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۹۳ . [2]

ملاحسن فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۳، ص ۹ . [3]

همان . [4]

محمد بن حسن حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 1، ص 362 . [5]

همان، ص 372 . [6]

رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۱۲، ص ۲۳۲ . [7]

[8] . Sinus Pilonidal

رضا پاک نژاد، ص 93 . [9]

۳: «کتاب «با دخترم (ویژه والدین و مربیان دختران نوجوان»

علی احمدپناهی، داوود حسینی

همان. [10]

محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 62، ص 267 . [11]

محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 1، ص 433 . [12]

همان، ص 391 . [13]

پرهیزکاران (متقین)

[فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ] [آل عمران: ۷۶]،

افراد با تقوا محبوب خدا هستند. اینها کسانی هستند که اهل هیچ گناهی نیستند و از همه گناهان دوری می کنند. در راس افراد با تقوا، پیامبران و امامان قرار دارند که معصوم از گناه هستند.

بعد اولیا خدا هستند که نه تنها از گناهان دوری می کنند بلکه مکروهات را هم انجام نمی دهند.

امانت دار هستند. باوفا هستند. راستگو هستند. حسود نیستند. متکبر نیستند. حریص و طمعکار نیستند و....

از مهمترین و اصلیتترین خصوصیات که در کمال انسان و دوری انسان از شیطان نقش مهمی دارد پرهیزکاری است.

تقوی که همان پرهیزکاری است در لغت بمعنی دور نگه داشتن خود و در اصطلاح قرآن و احادیث منظور از تقوی دوری از گناه و در نظر داشتن خدا در همه لحظات زندگی می باشد و شخص متقی کسی است که از هر چه خداوند نهی کرده دوری کند و در موقع برخورد با گناه خدا را در نظر گرفته از انجام آن پرهیز نماید و در حقیقت تقوی یک حالت روحانی و معنوی است که حافظ و نگهبان انسان از گناه است.

در قرآن آیات فراوانی درباره تقوی است . در یک جا می فرماید

افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان خیرام من اسس بنیانه))
((علی شفا جرف فانهار به فی نار جهنم

آیا کسیکه بنیان او بر تقوی و رضایت الهی بنا نهاده شد بهتر است یا کسیکه بنیان او سست و در کنار سیل که زود و یران شده و عاقبت به آتش جهنم می افتد.

و در جای دیگر تقوی مردم را موجب نزول برکات خدا می داند

ولو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و ((
الارض)).

اگر اهل شهرها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می نمودند هر آینه
برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می گشودیم

((و در آیه دیگری می فرماید)) **تزو و افان خیر الزاد التقوی**

توشه بر گیرید بدرستی که بهترین توشه تقوا است

ارزش جهاد با نفس

در روایت است که چون عده ای از مسلمین از جنگ سختی با پیروزی
برگشتند پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به استقبال آنان بیرون
رفته بود پس زمانیکه حضرت با آنان ملاقات نمود فرمود

مرحبا به قومی که از جهاد اصغر و کوچک برگشتند

آنان که متعجب شده بودند سؤال کردند یا رسول الله (صلی الله علیه
و آله) اگر این جنگ با این شدت و سختی جهاد کوچکتر بوده جهاد
بزرگتر کدام است فرمود

جهاد اکبر مبارزه با نفس اماره و وسوسه های شیطان است که اگر در این وادی پیروز شود جهاد بزرگتر را انجام داده است.

امام صادق(علیه السلام) فرمود: کسیکه عزت می خواهد بدون اینکه عشیره و پیروانی داشته باشد و ثروت می خواهد بدون اینکه مالی داشته باشد و هیبت می خواهد بدون اینکه ریاستی داشته باشد پس از ذلت معصیت خدا منتقل شود به عزت طاعت الهی.

خوف از خدا و آثار آن

پیامبر (صل الله علیه وآله وسلم) فرمود: کسی که زشتی یا عمل شهوترانی بر او عرضه شود و از خوف خدا از آن اجتناب نماید خدای رؤف آتش جهنم را بر او حرام می کند او را از جزع و فزع اکبر روز قیامت در امان خواهد داشت

علی (ع) میفرماید

((من ترک الشهوات کان حرا))

.کسیکه شهوات را ترک کند آزاد مرد است

دیوانه واقعی

روزی رسول خدا (ص) وقتی دیدند عده‌های دور شخصی جمع شده اند «
از آنها پرسیدند این کیست؟ گفتند دیوانه ای است! حضرت فرمود این
دیوانه نیست بلکه مریض است. دیوانه آن جوانی است که جوانی خود را
(در معصیت صرف می‌نماید!) (میزان الحکمة 442/1)

گناهان خود را کوچک نشمارید

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در یکی از مسافرتها همراه
جمعی از اصحاب خود در سرزمین خالی و بی آب و علفی فرود آمدند و
به یاران خود فرمودند

.هیزم بیاورید تا آتش روشن کنیم -

اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! اینجا سرزمینی خالی است و هیچ

گونه هیزمی در آن وجود ندارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود

بروید هر کس هر مقدار می تواند هیزم جمع کند و بیاورد. یاران به -

صحرا رفتند و هر کدام هر اندازه که توانستند، ریز و درشت، جمع

کردند و با خود آوردند. همه را در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله روی

هم ریختند. مقدار زیادی هیزم جمع شد.

در این وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

گناهان کوچک هم مانند این هیزمهای کوچک است. اول به چشم نمی -

آید، ولی وقتی که روی هم جمع می گردند، انبوه عظیمی را تشکیل می

دهند.

آنگاه فرمود: یاران! از گناهان کوچک نیز پرهیزید. اگر چه گناهان

کوچک چندان مهم به نظر نمی آیند؛ هر چیز طالب و جستجو کننده ای

دارد. جستجو کنندگان! آن چه را در دوران زندگی انجام داده اید و هر

آن چه بعد از مرگ آثارش باقی مانده است، همه را می نویسد و روزی می بیند که همان گناهان کوچک، انبوه بزرگی را تشکیل داده است.

عالم محضر خدا ست در محضر خدا گناه نکنید

مردی حبشی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: یا رسول الله! گناه بسیار دارم، آیا می توانم توبه کنم و توبه من قبول می شود؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری خداوند می پذیرد.
مرد حبشی گفت: در آن وقت که گناه می کردم، آیا خدا مرا می دید؟
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آری او ناظر و شاهد بر تو بود.

ناگهان مرد گناهکار، آه بلندی کشید، نعره ای زد و جان داد^۴

پیامبر خدا فرمود یک خصلت هست هر که داشته باشد دنیا و آخرت از او اطاعت می کنند. سوال شد یا رسول الله آن خصلت چیست. پیامبر خدا فرمود تقوا

تقوی شرف مرد بود در دو جهان بی زهد و ورع کجا رسد گس بجنان

خداوند فرمود: **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ** (حجرات ایه 13). حقیقتاً عزیزترین شما نزد خدا، باتقوا ترین شماست....

در توضیح این ایه مبارکه: اگر زنی زیبا بود وزنی نازیبا ولی زن نازیبا از زن زیبا، باتقواتر بود ان نازیبا نزد خدا عزیز تر از زن زیباست! اگر مردی

ثروتمند بود و مرد دیگر فقیر ولی مرد فقیر تقوایش از ثروتمند بیشتر بود مرد فقیر نزد خدا عزیز تر است! پسر شخصی سرلشکر بود و شخص دیگر سرباز! ولی سرباز تقوایش از سرلشکر بیشتر بود خدا ان سرباز را دوست دارد و ان سرباز نزد خدا عزیز است. اگر شخصی علامه بود و شخص دیگر طلبه مبتدی. ولی طلبه مبتدی تقوایش از علامه بیشتر بود خداوند ان طلبه را بیشتر دوست دارد. اگر اقایی وزیر بود و آقای دیگر آبدارچی! اما تقوای آبدارچی بیشتر باشد او نزد خدا، عزیزتر از ان وزیر است. اگر شخصی طایفه و قوم و قبیله دارد ولی شخص دیگر بی کس است ولی ان بی کس، تقوایش بیشتر از آن فرد دارای قوم و قبیله است او نزد خدا از این ادم مهم، عزیزتر است. اقایی است چند دهنه پاساژ و مغازه دارد و دیگری مغازه کوچکی اجاره کرده است ولی تقوایش بیشتر از ان پاساژدار است. ان مرد از این پاساژدار، نزد خدا عزیز تر است. اقایی است ورزشکار و دارای قدرت بدنی بالا و دیگری ادم لاغر بی جون! اما این ادم بی جون، تقوایش از ان مرد قوی بیشتر است. او نزد خدا، از این ادم قوی عزیزتر است. دو تا برادر هستند یکی بی تقوا ولی فوق فوق تخصص مغز و اعصاب! اما دیگری ادم معمولی و هیچ تخصصی

ندارد! ولی تقوایش از برادر فوق فوق تخصصش بیشتر است. این ادم
عادی نزد خدا، عزیزتر از دیگری است. دوتا خواهر هستند یکی ازدواج
کرده و زندگی خوبی دارد و خواهر دیگر مجرد مانده و موفق به ازدواج
نشده است ولی تقوایش از او خواهر بیشتر است او نزد خدا عزیزتر از
خواهر متاهلش است! و....

برای حفظ تقوا: با کسی رفت و آمد کنید که باتقوا باشد تا ضرر نکنید.
با کسی شراکت کنید که باتقوا باشد. با کسی ازدواج کنید که باتقوا باشد.
از کسی مشورت بگیرید که باتقوا باشد. با کسی معامله بکنید که باتقوا
باشد. با کسی همسایه شوید که باتقوا باشد. پیش کسی درس بخوانید که
باتقوا باشد. با کسی ورزش کنید که باتقوا باشد. با کسی تفریح بیرون روید
که باتقوا باشد...

افراد صبور(صابرین)

[وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ] [آل عمران: ۱۴۶]

خدا ادم های صبور را دوست دارد. صبر مادر خوبی هاست. همه خوبی ها به صبر بر می گردد.

صبر نقش مهمی در موفقیت ادمی دارد و ادم بی صبر مانند ادم بی سر می باشد....

از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «هرگاه خداوند متعال بر آن شود تا بنده ای را گرامی دارد و آن بنده گناهی کرده باشد او را به بیماری مبتلا گرداند، اگر چنین نکرد، به فقر و نیازمندی دچارش سازد و

اگر این را هم نکرد، هنگام جان کندن بر او سخت گیرد. اما چون بخواهد بنده ای را خوار و بی مقدار سازد و او کار نیکی نزد خدا داشته باشد، تن سالم به او دهد، اگر چنین نکرد، زندگیش را فراخ و مرفه گرداند و اگر این را هم نکرد، مرگ را بر او آسان سازد....

امام صادق (ع) فرمود: «خداوند هر گاه بنده ای را دوست بدارد، او را در بلا فرو می برد. ای سدید! ما و شما شیعیان روز و شب ها را با بلا سپری می کنیم. (ری شهری، 85/...)»

در روایت آمده است که اگر کسی بلا نبیند، گرفتار بدترین نوع عقوبت است، ولی متوجه نیست. چرا که اگر بلا و آزمایش می دید، بیدار می شد. در قصص انبیاء آمده که مردی به شعیب پیامبر (ع) گفت: چرا من این همه گناه می کنم و خداوند مرا عقوبت نمی کند. به جواب آمد که تو (گرفتار بدترین نوع عقوبت ها هستی و نمی دانی). (همان، 184/)

پیامبر اکرم (ص) به خانه یکی از مسلمانان دعوت شدند. وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را دیدند که بر بالای دیوار تخم گذاشته و تخم آن به میخی بند شده و نیفتاده است. رسول اکرم (ص) در شگفت شدند.

صاحب خانه گفت: آیا تعجب کردید؟ قسم به خدایی که شما را به پیامبری برانگیخت، هرگز آسیبی به من نرسیده است! رسول اکرم (ص) تا این جمله را شنیدند، برخاستند و در خانه آن مرد غذا میل نکردند و فرمودند: کسی که هرگز مصیبتی ندیده، مورد لطف خداوند (نیست). (مصباح یزدی، /276)

در اصول کافی آمده است که امام صادق -علیه السلام- فرمودند: «گاهی صبر یک مؤمن عامل نجات یک امت است» ایشان در آن روایت یوسف صدیق (ع) را مثال زدند و فرمودند: «بلا برای یوسف پیش آمد؛ او بود که به چاه رفت؛ از پدرش جدا شد و به این هجران مبتلا شد؛ او بود که متهم و زندانی شد؛ او پای این ابتلائات الهی ایستاد؛ او بود که به زنان مصری مبتلا شد و تحمل کرد. ولی نتایج این ابتلائات فقط برای خودش نبود، بلکه مردم مصر هم با این امتحان و ابتلاء از کفر و قحطی و مرگ نجات پیدا کردند...

در زلزله کرمانشاه در سال 96 فردی بود که 25 نفر از بستگان خود را از دست داد.

ملی پوش تیم قایقرانی معلولان ایران ۲۵ نفر از اقوام خود را در زلزله
غرب کشور از دست داد....

صبر ایوب مثال زدنی است....

حضرت ایوب از نوادگان اسحاق بن ابراهیم بود. خداوند متعال وی را به
پیامبری برانگیخت. او را از نعمت های وافر، فرزندان، باغ ها و گوسفندان
و جاه و جلال بهره مند ساخت. همواره بر سر سفره اش یتیمان و
نیازمندان بسیاری می نشستند و در مورد اقوام و نزدیکان صله ارحام به
جا می آورد. فرشتگان به واسطه شکر گذاری او از نعمت های بیکران
خداوند دائماً او را به بزرگی یاد می کردند.

همین امر باعث شد شیطان در صدد بر آید تا از مقام او بکاهد و او را در
گودال بدبختی بیاندازد، لذا به پیشگاه خداوند اعتراض کرد که
شکر گذاری ایوب به دلیل نعمت های زیادی است که به او بخشیده ای و

اگر این نعمت ها از او ستانده شود و در ناراحتی و گرفتاری قرار گیرد. به طور حتم دیگر از او شکر گذاری نخواهی دید.

خداوند که از باطن بندگان خویش بخوبی آگاه است برای این که ایمان کم نظیر ایوب را به دیگران اثبات کند، تمام اموال، مزارع و اغنام او را در اختیار شیطان قرار داد و به شیطان فرمود: ثروت و فرزندان ایوب از آن تو. ابلیس تمام اموال و فرزندان او را به نابودی و هلاکت کشاند، این رخداد هیچ ناراحتی و اندوهی در ایوب ایجاد نکرد نابود شدن اموال و هلاکت فرزندان ایوب، سبب ناسپاسی او نسبت به خدای تعالی نشد. بلکه بیش از گذشته به شکر گذاری خداوند پرداخت. لذا وقتی شیطان خود را شکست خورده و ذلیل دید، آخرین تیر خود را در کمان گذاشت، تندرستی ایوب را نشانه گرفت از خداوند خواست، جسم سالم او را گرفتار مرض و بیماری کند تا بیماری ایوب سبب ناشکیبایی و ناسپاسی او نسبت به خداوند گردد.

ایوب بیمار شد، بیماری طوری بود که کرم در هفت اندام ایوب افتاد و بوی گرفت، طوری که مردمان شهر جمع شدند و گفتند ما می ترسیم بیماری تو به ما و فرزندانمان سرایت کند. از این شهر برو. با خواری او را از شهر بیرون آوردند. همسرش با او می رفت و بسیار گریه می کرد و می گفت: چه شد آن همه عزت و نعمت؟! چرا ما را با این خواری از شهر بیرون کردند. تنها کسی که تا آخرین لحظات در کنار او ماند همسر وفادارش «رحمه» که بسیار مهربان و دلسوز بود و با سختی و فلاکت زندگی را می گذراند.

سالها گذشت اما از صبر و شکیبایی ایوب اندکی کاسته نشد بلکه هر روز بیش از گذشته به شکر گذاری خداوند می پرداخت، همین امر شیطان را ذلیل و بیچاره کرد از عمق وجودش فریادی برآورد، فرزندان شیطان دورش جمع شدند و علت را جویا شدند.

ابلیس گفت: ایوب مرا به زانو درآورد و شرمنده پروردگار شدم شما را
خواندم تا مرا راهنمایی و کمک کنید

گفتند: چرا از مکرها و حيله هايي كه با آن امت هاي گذشته را به پيراه
می کشیدی استفاده نمی کنی؟! گفت: تمام حيله ها را به كار بردم اما در
این بنده اثر نکرد

گفتند: پدريت، آدم را به واسطه همسرش از بهشت بيرون كرد، تو نيز آن
راه را برگزين و از طريق همسرش ايوب را گرفتار و ذليل كن

این شیوه مورد تأیید شیطان قرار گرفت. او خود به صورت مردی
درآورد و به سراغ رحمه رفت و شروع به وسوسه کردن او کرد و
گفت: آن همه ثروت و اموال، از دست شما رفت، فرزندان به هلاکت
رسیدند، همسرت نیز دچار بلا و بیماری شده است. گمان نمی کنم این بلا
و گرفتاری هیچ گاه از شما دور شود! رحمه از شنیدن این سخنان آهی

از ته دل بر آورد. شیطان گفت: برای رهایی از این گرفتاری ها، این گوسفند را نزد همسرت ببر و بگو آن را ذبح کند و هنگام ذبح کردن نام خدا را بر زبان جاری نسازد تا شفا یابد. رحمه شتابان به سوی ایوب رفت و گفت: ای ایوب تا چه وقت خداوند تو را این گونه عذاب می کند! آن همه مال و ثروت را از تو ستاند، فرزندان تو؟ زیبایی چهره ات کجا رفت؟ بیا این گوسفند را بدون اینکه نام خداوند را ببری ذبح کن تا سلامت شوی!

ایوب گفت: شیطان سراغ تو آمده و تو را وسوسه کرده و تو نیز سخنان او را قبول کردی؟

وای بر تو رحمه! آن همه مال و اموال و فرزندان را چه کسی به ما داده بود؟ گفت: خدا. ایوب گفت: ما چند سال در ناز و نعمت به سر می بردیم؟ گفت: هشتاد سال. ایوب گفت: چند سال است که گرفتار شده ایم؟! گفت: هفت سال. ایوب فریاد زد وای بر تو خیلی ناسپاسی کردی؟ چرا! تحمل نکردی تا سختی ما به اندازه مدت راحتی و آسایش مان برسد؟

در خبری دیگر آمده است که یک روز رحمه بسیار گشت و هیچ چیز به دست نیاورد، نمی خواست تهی دست به پیش ایوب برگردد. نومید و غمگین شد در این جا شیطان خود را به صورت زنی مُنَعَمَه (ثروتمند) درآورد و جلوی رحمه ظاهر گشت. رحمه گفت: چیزی بده تا پیش بیمارم ببرم در ازای آن برایت کار می کنم.

زن گفت: من کاری ندارم که تو برایم انجام دهی، اما اگر گیسوان خود را ببری و به من بدهی به تو چیزی می دهم تا برای بیمارم ببری. رحمه بسیار گریست و گفت که این را از من نخواه. آن زن به سخنان رحمه هیچ توجهی نکرد. رحمه می خواست پیش ایوب بازگردد اما دست خالی نمی توانست چاره ای جز بریدن گیسوان خود ندید مویش را برید و به آن زن داد.

شیطان به صورت آدمی شد و پیش ایوب آمد و گفت: زنت کار بد کرد گیسوانش را بریدند. (در هر دو روایت) ایوب غم و غصه زیاد خورد و

نالہ کرد به همسرش گفت: به خدا قسم اگر حق تعالی مرا شفا دهد برای همین گناہت تو را صد تازیانه خواهم زد. از نزد من برو. آب و غذای تو بر من حرام است و دیگر از دست تو آب و نانی نخواهم خورد

همسر ایوب از کنار او رفت و ایوب خود را در سختی و گرفتاری‌ها دید، در آن وضعیت پیشانی بر خاک نهاد و گفت: پروردگارا، سختی و گرفتاری بر من فشار آورده است و تو مهربانترین مهربانان هستی. دری از رحمت خود بر من بگشا و مرا رهایی بخش. خداوند دعای ایوب را مستجاب کرد از جانب جبرئیل (ع) وحی آمد، یا ایوب برخیز که خدای متعال بر تو رحمت کرده و تو را راحتی و فرج داد

ایوب گفت: چگونه برخیزم در صورتی که حال من اینگونه است؟ گفت: یا ایوب، پای بر زمین بزن. ایوب (ع) پای بر زمین بزد به سرعت زیر پایش چشمه آبی پدیدار شد در زیر پای دیگرش نیز همچنین. جبرئیل گفت: از این چشمه بدن خود را شستشویی ده تا تمام کسالت‌ها و مرض

های تو بر طرف شود و قدرت بینی. و از چشمه دیگر بنوش تا رحمت
بینی. ایوب در آن چشمه فرورفت و هفت جای بدنش سلامت شد گویی
که هرگز او دچار بیماری و مرضی نبوده است. خداوند به پاس صبر و
شکیبایی بی مانندش فرزندانش را به او بازگرداند. پس از مدتی
همسرش برای رسیدگی به حال او به آن مکان برگشت ولی از شوهر
مریض و بیمار خود اثری نیافت. اشک از چشمانش جاری شد، ناله و زاری
برآورد وای پیغامبر! وای بیمار من! ای کاش می دانستم کدام گرگ تو را
خورده تا من این درد را نداشته باشم که تو را پیدا نکنم؟! ایوب وقتی
صدای رحمه را شنید آواز برآورد که ای زن چرا گریه می کنی؟! رحمه
نزدیک او رفت و گفت: من اینجا بیماری داشتم، اکنون او را پیدا نمی کنم!
تو می دانی او کجاست؟ یا حالش چطور است؟ ایوب گفت: بیمار تو
چگونه بود؟ و اسمش چه بود؟ رحمه گفت: در وقت سلامتی شبیه تو
بود، و اسمش ایوب بود.

ایوب گفت: آن کسی که دنبالش می گردی من هستم. رحمه خوب
نگریست متوجه شد که ایوب است او را در آغوش گرفت و شادمانی
کرد. گفت: چه شد که سلامت گشتی؟

ایوب چگونگی حال و آمدن جبرئیل (ع) و بوجود آمدن آن چشمه ها را
نیز گفت. رحمه خدای را - عزوجل - شکر کرد

برای اینکه ایوب از ذمه سوگندی که درباره تازیانه زدن و تادیب
همسرش یاد کرده بود رها شود به او وحی رسید که دسته ای از سوفار
که دارای صد دانه باشد بردار و با ملایمت و مهربانی به همسرت بزن تا
به قسم خود عمل کرده باشی تا همسر مهربانت هم که در دوران سختی
و رنج با تو وفادار بوده از تو نرنجد

آری خداوند در برابر صبر ایوب تمام نعمت های از دست رفته را به او
باز گرداند و به همان اندازه به آن اضافه کرد تا این امر برای صاحبان و

خردمندان پند و اندرزی باشد در هنگام سختی و بلا مضطرب نشود و با صبر و شکیبایی نجات خود را از خداوند طلب کند.

پیامبر(ص) از قول خداوند فرمود: اگر به بنده ای از بندگانم مصیبتی در بدنش یا مالش یا فرزندش تقدیر نمودم و او هم با صبر جمیل از این مصیبت استقبال نمود حیا می کنم روز قیامت اینکه نصب کنم برای او میزانی و یا دیوان حسب و کتابی را برای او باز نمایم.

پیامبر(ص) فرمود: بدرستی که بنده مومن اگر بداند آنچه را خدای تعالی برای او آماده و مهیا فرموده است در مقام بلا، هر آینه آرزو می کند که بدنش با مقراضها پاره شود.

امام صادق(ع) فرمود: یک فرزند که پیش از مرد در گذرد، بهتر از هفتاد پسر است که پس از خود بگذارد و سوار اسبان شوند و در راه خدای جهاد کنند.

چون فرزند بنده ای از بندگان خدای وفات کند، خدای تعالی از ملائکه خود سوال می فرماید که آیا گرفتند فرزند بنده مرا؟ عرض می کنند: آری می فرماید: گرفتید میوه دل او را؟ عرض می کنند: آری . می

فرماید: چه گفت بنده من ؟ عرض می کنند: تو را ستایش نمود و انا لله و انا اليه راجعون گفت . می فرماید: خانه برای او در بهشت بنا گذارید و آن را بیت الحمد نام نهید

فرزندی از داود نبی - علی نبینا و علیه السلام - رحمت نمود و آن : () حضرت بر فوت او بسیار اندوهناک شد. پس خدای تعالی به سوی او وحی فرمود: داود فرزند تو در نزد تو با چه برابر بود؟ عرض کرد: پروردگارا در نزد من برابر بود با روی زمین که پر از زر باشد فرمود: پس برای توست نزد من در روز قیامت معادل پری روی زمین از ثواب . و پاداش نیک

اصبروا ان الله مع الصابرين (صبر کنید به درستی که خدای با صبر : آورندگان است..

و فرمود: **بلی ان تصبروا و تتقوا و یاتوکم من فورهم هذا یمددکم ربکم بخمسه آلاف من الملائکه مسومین**

و جمع فرموده است برای صابران در میانه چندین امر که جمع نفرموده است : است بر غیر ایشان پس فرموده است

اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة و اولئك هم المهتدون (ایشانند

که بر ایشان است صلوات از پروردگارشان و زحمت از خدای عزوجل

. برای صابران فراهم است

پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: (: خدای فرمود:

چون متوجه کنم به بنده ای از بندگان خود مصیبتی را در بدن یا اموال یا

فرزندانش و پذیرایی کنند آن را به شکیبایی نیکو شرم می دارم از او در

. روز رستخیز که برای او میزانی بر افرازم یا دیوانی باز نمایم

حضرت ابو عبدالله - سلام الله علیه - فرمود: هر یک از مردمان صاحب

. ایمان که گرفتار بلیه شود و صبر نماید برای او اجر هزار شهید است

از ابی میسر است که گفت : در خدمت حضرت ابی عبدالله - علیهما

السلام - بودیم مردی وارد شد و از مصیبتی که به او رسیده بود، شکایت

نمود. آن حضرت فرمود: به درستی که اگر صبر و خویشتنداری کنی

ذخیره پاداش نیک گذاری و اگر خودداری ننمایی و بیتابی آوری قدر

الهی بر تو جاری می شود و تو نکوهیده و بی مزد خواهی بود

از انس بن مالک روایت شده است که ابوطلحه انصاری - رضی الله عنه -
را پسری بود و مریض شد. ابو طلحه از خانه بیرون رفته و پسر وفات
یافت چون به خانه آمد پرسید پسرم چگونه است؟ ام سلیم که مادر
پسر بود گفت: اینک آرام شد و خوابش ربنوده است آن گاه غذا
خوردند و خفت و خیزی بسزا کردند و چون فراغت یافتند، ام سلیم با
ابو طلحه گفت: فرزندی وفات یافته است. پس به تجهیز او پرداختند. و
چون صبح شد. ابو طلحه خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله -
رسید و ماجرا را به عرض آن حضرت رساند. فرمود: آیا دیشب عروسی
کردید؟ عرض کرد: آری فرمود: اللهم بارک لهما خداوندا برای این مرد
و زوجه اش برکت ارزانی دار پس ام سلیم پسری زایید و به ابو طلحه
گفت او را خدمت پیغمبر خدای - صلی الله علیه و آله - برد حضرت او را
عبدالله نامید

و روایت شده است که صلت بن اشم در جهادی بود و پسری همراه
داشت او را گفت: ای پسرک من! به پیش شو و جهاد کن تا ثواب صبر و
احتساب را از شهادت تو در یابیم. پسر پیش رفت و جنگ کرد و کشته
شد. زنان نزد مادرش معاذه عدویه زوجه او فراهم شدند، گفت: اگر

برای تو تهنیت نزد من مرحبا بر شما باد و اگر برای تعزیت آمده اید باز
گردید

اما لایوم کیومک یا ابا عبدالله. سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت
شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین علیه السلام وارد شد. ولی در
همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد و تن به تسلیم و ذلت
نداد. جملات آن حضرت در مورد صبر بر داغ عزیزان و شهادت
همراهان بسیار است و از آغاز نیز خود را برای تحمل این پیشامدها
آماده کرده بود. هنگام خروج از مکه در خطبه ای که خواند و اشاره به
آینده حوادث و پیشگویی شهادت خویش داشت، فرمود: «نَصْبِرُ عَلٰی
بَلَاءِهِ وَ يُؤَفِّقُنَا اَجْرَ الصَّابِرِينَ» ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر
می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد. در شب عاشورا به
خواهرش زینب و دیگر بانوان توصیه فرمود: این قوم، جز به کشتن من
راضی نمی شوند، اما من شما را به تقوای الهی و صبر بر بلا و تحمل
مصیبت وصیت می کنم. جدمان همین را وعده داده و تخلفی در آن
نیست

افراد دارای توکل (متوکلین)

[إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ] [آل عمران: ۱۵۹]

کسی که بر خدا توکل کند محبوب خدا ست.

تکیه کردن بر خداوند ادم را قدرتمند می کند و انسان را از ناامیدی نجات می دهد ولی تکیه بر مخلوق باعث ذلت ادمی می شود .

آیت الله حق شناس میفرمود ^[۱]

در زمانی که بنده درس طلبگی می خواندم، به استادم گفتم: دایی بنده ^[۲]

میلیاردر است، ولی هیچ توجهی به بنده ندارد

استاد گفت: این صحبت تو نشانه این است که محبت دنیا در قلب تو رسوخ کرده است، هر چه زودتر باید این محبت را از قلب خودت خارج کنی.

دایی کدام است؟! باید خدا و امام زمان(ع) رزق تو را بدهند

چند سالی که من در کلاس اخلاق شرکت کردم، یک روز شیخ رضا علما پیش من آمد و گفت: من پیش دایی شما رفته ام و برای شما یک ماهیانه تعیین کرده ام.

بنده وقتی این حرف ایشان را شنیدم، خیلی ناراحت شدم و گفتم: شما با اجازه چه کسی چنین کاری کردی؟! روز قیامت در حضور پیغمبر (ص) گریبان تو را خواهم گرفت

گفت: باباجان! من به شما احسان کرده‌ام

گفتم: خیر، این کار شما احسان در حقّ من نبوده است! و اگر بخواهی [?] که من از سر تقصیر تو بگذرم، باید بروی و به دایی بنده بگویی که اگر تو پول می‌خواهی، به من مراجعه کن

البته بنده در آن زمان هیچ پولی نداشتم، ولی با توجه به مقام مقدس [?] امام زمان (ع) این حرف را می‌زدم.

ببینید مطالب اخلاقی چه تأثیری می‌کند! من همان کسی بودم که از [?] دایی خودم توقع مالی داشتم^۵

اگر این گونه بگوید زیانی ندارد

از حضرت صادق(علیه السلام) روایت شده در تفسیر آیه مبارکه

و ما یؤ من اکثر هم بالله الا و هم مشرکون)) (سوره یوسف) اکثر آنها به ((خدا ایمان نیاوردند و مشرک هستند.

^۵ ز ملک تا ملکوت، ج ۱

منظور از شرک بخدا چنین است که یکی می گوید اگر فلانی نمی بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی بود من به این مال نمی رسیدم . و یا اینکه می گوید اگر فلان کس بما توجه نمی کرد خانواده ام از بین رفته بودند. نمی بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد. راوی می گوید عرض کردم پس در چنین مواردی چگونه بگویند : بگویند اگر خداوند بر من منت نمی گذارد بواسطه فلان شخص، از بین می رفتم صحیح است؟ حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگویند زیانی ندارد.(متاسفانه اکثر ما دچار شرک خفی هستیم و بجای اینکه در همه مسائل و حوادث، فقط خداوند منان را مسبب الاسباب بدانیم و او را همه کاره عالم هستی بخوانیم و فقط به او امید داشته باشیم و همانطوری که در سوره حمد همه روزه می گوییم:ایاک نعبد و ایاک نستعین، فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم، هر موقع دچار گرفتاری شدیم فقط از خداوند مهربان کمک خواهیم. برعکس. در مشکلات دنبال این هستیم که از دوستان چه کسی می تواند بما کمک کند و سراغ او برویم. و اگر دوستی بما کمک کرد نمی گوییم خداوند این را واسطه قرار داد. بلکه

می گوئیم اگر این دوست ما دست ما را نمی گرفت دچار مشکل می شدیم! در حالی که این دوست ما هم بنده ضعیفی از بندگان خداست که هران احتمال دارد اجلش برسد و از دنیا برود و خودش نیاز به مدد الهی دارد

کتکی که خدا به مرحوم قاضی زد!

مرحوم قاضی (ره) می گوید: « این فقر من از همان شوخی است که روزی در بازار با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی کردم و به او گفتم آینده مرجعیت تامّ از آن شماست. در آن موقع ما را فراموش مکن و هنوز که هنوز است دارم کتک همان حرف را می خورم...

در حدیث قدسی است که هر که امیدش به غیر از من باشد، امیدش را ناامید می کنم

شیر هرکجا برود شکار خود را تهیه می نماید

گویندانگلیسی ها سید جمال اسدابادی را به جزیره ای تبعید کردند در حالی که نه پول و نه غذایی همراه نداشت. سربازی پرسید بدون پول و غذا در این جزیره چه می کنی؟ سید جواب داد شیر هرکجا برود شکار خود را تهیه می نماید

امام صادق علیه السلام فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خوانده ام که خداوند سبحان می فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرشم هر کس بدیگری چشم امید داشته باشد او را ناامید می سازم و او را پیش مردم خوار می کنم و از قرب خود می رانم و از وصال خود محروم می دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می کند؟

با آنکه کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را می کوبد با آنکه گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز

است . پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و
کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم

عدم توکل و نگرانی از آینده

مردی در زمان امام صادق علیه السلام چند دختر داشت و در بستر
بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و
پرسید چه حاجتی داری؟ آن مرد گفت: غم دخترانم را می خورم که
چگونه بعد از من زندگی می کنند حضرت فرمود: آن گس که این
فرزندان را به تو داد و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را
روزی می دهد

تعجب پزشک یهودی

روایت است روزی امام هفتم علیه السلام بیمار شد طبیب یهودی را آوردند تا معالجه کند حضرت فرمود: کمی صبر کن من دوستی دارم می‌خواهم با او مشورت کنم آنگاه رو از طبیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدایا تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طبیب منی ، بفضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جا می‌بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما .

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد و همان آن بکلی مرض زایل گشت . طبیب با تحیری عجیب می‌نگریست . بعد از مشاهده این صحنه، طبیب پیش آمد گفت ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و من طبیب اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طبیب از تو خواهش می‌کنم مرا معالجه نمایی .

حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد

توکل ایه الله بافقی

آمده است که : آیت الله بافقی پس از آزادی از زندان رضاخان ، به شهر ری تبعید می شود . روزی رئیس شهربانی شهر ری وارد شد و پس از سلام و اجازه جلوس ، نزدیک در اتاق نشست و عرض کرد : آقا! من از طرف مقامات مافوق خود مأموریت دارم که آنچه مورد احتیاج شماست ، فراهم کنم و خواسته های شما را انجام دهم .

بافقی ، این عنصر توحید و توکل ، ناراحت شد و گفت : تو چکاره ای؟ که ادعای بر آوردن جمیع حوائج و نیازهای مرا می کنی؟

. - من رئیس شهربانی هستم

- الان من احتیاج دارم که در این هوای صاف و آفتابی ، ابری در صفحه آسمان ظاهر شود و برای طراوت زمین ، باران ببارد . تو می توانی چنین خواسته ای را انجام دهی؟

. - نه! نمی توانم

- مافوق تو می تواند؟

. - نه

- مافوق مافوق چطور؟ شاه مملکت چطور؟

. - نه اینها هیچکدام نمی توانند

- پس تو که به عجز خود وهمه سران مملکتی اقرار می کنی و به گدائی

آنها اعتراف داری ، چگونه می خواهی نیازهای مرا بر آوری؟ من از

افرادی عاجز و ناتوان چون تو و سران مملکت چه بخواهم؟ برخیز و از این

گونه حرفهای شرک آمیز مزن

رئیس شهربانی خجلت زده شده ، برخاست و دانست که با این مجسمه

. توکل و توحید ، نمی تواند طرف شود

: آیت الله مصباح می گوید

آقای بهجت می فرمودند : روزی داخل اتاق نشسته بودم به گونه ای که

صدای دم در حیات را می شنیدم ، بچه همسایه دم در بازی می کرد فقیری

آمد و به او گفت : برو از خانه تان چیزی برای من بیاور . بچه رو به فقیر
کرد و گفت : خوب ، برو از مامانت بگیر .

. فقیر جواب داد : من مامان ندارم تو برو از مامانت بگیر و بیاور

آقای بهجت می فرمودند : من از این گفتگوی بچه با فقیر یک نکته دستم
آمد ، با خود گفتم این بچه آن قدر به مامانش اطمینان دارد که فکر
. می کند هر چه بخواهد از او می تواند بگیرد .

ایشان چنین نتیجه می گرفتند که اگر ما به همین اندازه که این بچه به
مادرش اطمینان دارد به خداوند اطمینان داشتیم و تمام خواسته های خود
را از او درخواست می کردیم ، هیچ مشکلی نداشتیم و همه کارهایمان
. درست می شد .

توکل حضرت ابراهیم(ع)

در داستان ابراهیم(ع) می خوانیم: هنگامی که ابراهیم(ع) را در منجنیق
گذاشتند، عمویش آذر آمد و سیلی محکمی به صورت او زد و گفت: از

مذهب توحیدیت بازگرد {ابراهیم(ع) اعتنایی به او نکرد} در این هنگام خداوند فرشتگان را به آسمان دنیا فرستاد تا نظاره گر این صحنه باشند. همه موجودات از خدا تقاضای نجات ابراهیم(ع) را کردند. از جمله زمین گفت: پروردگارا! بر پشت من بنده موحدی جز او نیست و اکنون در کام آتش فرو می رود. خطاب آمد: اگر او مرا بخواند؛ مشکلمش را حل می کنم. جبرئیل در منجیق به سراغ او آمد و گفت: ای ابراهیم(ع)! به من حاجتی داری تا انجام دهم؟ ابراهیم(ع) گفت: به تو نه؛ اما به خداوند عالم آری! و هنگامی که ابراهیم(ع) به میان آتش پرتاب شد، خداوند به آتش وحی فرستاد: سرد و سالم باش برای ابراهیم(ع) {در این هنگام آتش خاموش و به محیطی آرام بخش مبدل گشت} و جبرئیل در کنار ابراهیم(ع) قرار گرفت و با او به گفتگو نشست. نمرود از فراز جایگاه با خود چنین گفت: «من اتخذ الها فلیتخذ مثل اله ابراهیم(ع)؛» «ا» اگر کسی می خواهد معبودی برای خود برگزیند، همانند معبود ابراهیم(ع) را انتخاب کند

توکل امام خمینی(ره)

وقتی امام در نجف زندگی می کردند، یک روز احمد آقا خدمت امام رسیدند و عرضه کردند: صاحب خانه تقاضای اجاره‌ی عقب افتاده را دارد. امام فرمودند: بگو خانه را می فروشی؟! احمد آقا: اجاره دیر شده! خانه را بخریم؟! امام فرمودند: توکل بر خدا؛ ولی احمد آقا به صاحب خانه هیچ نگفتند، فردا باز صاحب خانه آمد و تقاضای اجاره کرد. امام به احمد آقا فرمودند: مگر نگفتی فروشنده‌ی خانه هستی؟ احمد آقا آمد و پیغام امام را به صاحب خانه داد. صاحب خانه گفت: بله مشتری هم دارم بیست هزار تومان. امام فرمودند: فردا بعد از ظهر بیایند تا قولنامه خانه را بنویسیم. احمد آقا با تعجب گفتند: با چه پولی؟ امام فرمودند: توکل بر خدا. فردا بعد از ظهر چند نفر از خمین به نجف آمدند و به امام گفتند: ما سر راه مکه هستیم، مقداری پول داریم که می خواهیم نزد شما به امانت بگذاریم. امام قبول کردند به شرط دخل و تصرف در آن. احمد آقا به امام عرض کرد: آقا چه طور پول را برخواهی گرداند؟ امام فرمودند: توکل بر خدا. بعد از یک ساعت اهالی خمین برگشتند و به امام گفتند: سفر ما درست نشد، می خواهیم برگردیم و امانت خود را

خواستند. امام پول ان ها را دادند. احمد آقا گفتند: حالا با چه پولی خانه را می خرید؟! امام فرمودند: توکل مان بر خداست، یک ساعت به نوشتن قولنامه مانده بود که حاج مرتضی پسندیده (برادر بزرگ امام) از خمین آمدند و به امام گفتند: املاک وراثتی در خمین را فروختیم؛ این بیست هزار تومان سهم شما است.

توکل یک پسر بچه

اهالی روستایی به دلیل بی آبی تصمیم گرفتند برای نزول باران، نماز استسقاء بخوانند. نزد روحانی روستا رفتند و از او خواستند تا زمانی برای نماز باران مشخص نماید. روحانی به آنها گفت: روزی با پای برهنه همه بیرون از آبادی همه حاضر شوید تا نماز باران بخوانیم. روزی که تمام اهالی برای دعا و نماز در محل مقرر جمع شدند، روحانی به جمعیت نگاهی کرد و توجه او به یک پسر بچه جلب شد که با چتر آمده بود. روحانی جمعیت را رها کرده و به طرف خانه بازگشت. مردم متعجب دور او حلقه زدند که پس چرا نماز باران نمی خوانی؟ او به مردم

گفت: چون در میان شما فقط این پسر بچه اعتقاد واقعی به خدا دارد و با توکل به او، به اینجا آمده و اشاره‌ای به پسر بچه‌ای که با چتر آمده بود،

نمود

عدالتجو (مقسطین)

[إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ] [المائدة: ۴۲]

کسانی که عادلند و دنبال عدالتند اینها هم محبوب درگاه الهی می باشند.

پیامبر اعظم (ص) به عنوان خاتم الانبیاء و برترین پیامبران الهی از سوی خداوند متعال مأمور شد که عدالت را در جامعه بر پا دارد. خداوند متعال در مورد این مأموریت می فرماید: «و قل ءامنتم بما انزل الله من کتاب و امرت لا عدل بینکم؛ () ای پیامبر بگو: به هر کتابی که خداوند نازل کرده است ایمان آورده ام، و مأمور هستم که در میان شما به عدالت رفتار کنم.»

پیامبر اعظم (ص) می فرماید: ساعتی عدالت از هفتاد سال عبادتی که شبهایش، نماز شب و روزهایش به روزه بگذرد، بهتر است

پیامبر اعظم (ص) وقتی لشکر اسلام را بسیج می کرد سپاه را با تمام افراد لشکر احضار نموده و به ایشان می فرمود: «بروید بنام خدای تعالی و استقامت جوئید به خدای و در راه خدا و بر ملت پیغمبر خدا جهاد کنید. مکر نکنید، از غنائم سرقت نکنید و کفار را بعد از قتل مثله نکنید و پیران و اطفال و زنان را نکشید و رهبانان را که در غارها و بیغوله ها جای دارند بقتل نرسانید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آنها نیاز داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهر آلود نکنید. شیخون بر دشمن نزنید. درختان را از بیخ قطع نکنید مگر اینکه مضطر باشید و درختان میوه را برنیاورید و حرث و زرع و نخلستان را نسوزانید و می فرمود: من بیشتر دوست دارم که شما را در موقع مراجعت (از جهاد) همراه با مردمی ببینم که به اسلام گرویده اند نه با عده ای کودکان و زنانی که پدران و شوهران آنها را کشته باشید.

هنگامی که پیامبر اعظم (ص) نزد قبیله یهودی بنی نضیر رفت تا در پرداخت دیه دو مقتول از طایفه بنی عامر که به دست «عمرو بن امیه» (یکی از مسلمانان) کشته شده بود، از آنها یاری و کمک بگیرد (بر اساس پیمانی که با رسول خدا بسته بودند بنی نضیر متعهد شده بود کمک کند)

آنان در نهان توطئه کردند که رسول خدا(ص) را به قتل برسانند. خداوند رسول اعظم (ص) را آگاه کرد. و پیامبر (ص) دستور آماده باش برای جنگ به مسلمانان داد و این آیه درباره یهودیان توطئه گر و پیمان شکن که مسلمانان از آنان کینه به دل داشتند نازل شد. «...و لا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی...» () هرگز دشمنی با قومی شما را به بی عدالتی وادار نکند، به عدالت رفتار کنید که به تقوا نزدیکتر است.»

به مسلمانان تذکر داد تا مبادا به خاطر دشمنی که با یهود دارند به بی عدالتی با آنها رفتار کنند. این در حالی بود که بنی النضیر با پیامبر(ص) پیمان بسته بودند که هرگز بر ضرر رسول خدا(ص) و یاران او قدمی بر ندارند و به وسیله زبان و دست ضرری به او نرسانند... هرگاه بر خلاف متن پیمان رفتار کنند، دست پیامبر در ریختن خون و ضبط اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان آنها باز خواهد بود.() با این حال پیامبر اعظم(ص) با عدالت و مهربانی و گذشت با آنها رفتار نمود و به کمتر از آن چیزی که به آنها قرار گذارده بود مجازات نمود.

هنگامی که پیامبر اعظم (ص) «خالد بن ولید» را برای تبلیغ و شکستن بت «عزی» به سرزمین قبیله «جدیمه بن عامر» رهسپار کرد و به او دستور داد که خونی نریزد و از در جنگ وارد نشود، اما وی به دستور پیامبر عمل نکرد و عده ای از بنی جدیمه را به قتل رساند. وقتی خبر جنایت خالد به گوش پیامبر رسید. سخت ناراحت شد. فوراً به علی(ع) مأموریت داد که به میان قبیله مزبور برود و خسارت جنگ و خونبهای افراد را به طور دقیق بپردازد. علی(ع) در اجرای دستور پیامبر به قدری دقت به خرج داد که حتی قیمت ظرف چوبی که سگان قبیله در آن آب می خوردند و در برخورد خالد شکسته شده بود، پرداخت

علی(ع) این دست پرورده پیامبر اعظم(ص) کار عدالت را به فرمان پیامبر(ص) به چنان صحنه ای زیبا و به یادماندنی تبدیل کرد تا صحنه جنایات خالد از ذهن مردمان کمی زدوده شود. علی(ع) حتی مبلغی به کسانی که از حملات خالد ترسیده بودند پرداخت و کاملاً از آنان دلجوئی کرد. پیامبر اعظم(ص) روش عادلانه علی(ع) را تحسین کرد و سپس رو به قبله ایستاد و به حالت استغاثه گفت: «خدایا تو آگاهی که» () «من از جنایت خالد بیزارم و من هرگز به او دستور جنگ نداده بودم».

پیامبر اعظم(ص) سفارش می نمایند که اگر دوست دارید فرزندانان در هنگام نیاز در نیکی کردن و محبت کردن به شما با عدالت رفتار کنند و از خط و مدار عدل خارج نشوند شما هم در کار بخشش بین آنها با عدالت رفتار کنید: «اعدلو بین اولادکم بالنحل کما تحبون أن يعدلوا بینکم فی البر و الطف؛ () شما که می خواهید فرزندانان در نیکی و محبت با شما به عدالت رفتار کنند در کار بخشش با آنها با عدالت رفتار کنید.»

پیامبر اعظم(ص) حتی در بوسیدن کودکان، امت و پیروان خود را به عدالت سفارش می کردند. علی (ع) می فرماید: پیامبر اعظم(ص) مردی را دید که دو کودک داشت یکی را بوسید و دیگری را نبوسید. آن حضرت فرمود: **چرا بین آنان با عدالت رفتار نمی کنی؟**

مسئله تساوی انسانها، هم در سخنان پیامبر و هم در سیره عملی آن حضرت تجلی یافته است. آن حضرت در خطبه‌ای که پس از فتح مکه ایراد نمودند فرمودند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَ اِنَّ اَبَاكُمْ وَاحِدٌ،

ألا، لا فضلَ لعربي على عجمي وَ لا اعجمي على عربي وَ لا لاسودَ على احمرَ
وَ لا لاحمرَ على اسودَ الا بالتقوى. ألا هل بلغت؟ - ليبلغَ الشاهدُ الغائبَ؛
ای مردم! آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان یکی است.
بدانید که نه عرب بر عجم و نه عجم بر عرب، و نه سیاه بر سفید و نه
سفید بر سیاه برتری دارد، مگر به تقوا. آیا پیام را رساندم؟ حاضران به
غایبان برسانند.

از امام صادق(ع) روایت شده است که وقتی آیه زکات نازل شد، چون
یکی از مصارف زکات (عاملین علیها) (یعنی کسانی که به امر جمع آوری
زکات می پردازند) می باشد، عده ای از بنی هاشم خدمت پیامبر آمدند و
تقاضا نمودند که به خاطر خویشاوندی جمع آوری زکات را به آنان
واگذار نماید تا در نتیجه، سهمی از زکات از آن آنان باشد. پیامبر
فرمودند: «صدقه و زکات بر من و بر بنی هاشم حرام است.» در ادامه
«فرمودند: «آیا گمان می کنید من شما را بر دیگران ترجیح می دهم؟»

آن حضرت از شفاعت کردن در برداشتن حدود الهی (قوانین جزایی و کیفری اسلام) به شدت نهی می‌کرد و این کار را موجب عذاب و عقاب خداوند در جهان آخرت می‌دانست

انه نهی عن الشفاعه فی الحدود و قال: مَنْ شَفَّعَ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ «
لِيُبْطَلَهُ وَ سَعَى فِي اِبْطَالِ حُدُودِهِ عَذْبَةُ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر که درباره انجام نشدن حدی از حدود الهی وساطت کند و تلاش کند حد اجرا نشود خدا او را در قیامت عذاب می‌نماید.

انس گوید: مردی نزد پیامبر اعظم(ص) نشسته بود. پسر او آمد. پدر، او را بوسید روی زانوی خود نشانید. سپس دختر آن مرد آمد (بدون اینکه او را ببوسد) وی را کنار خود نشانید. پیامبر(ص) فرمود: چرا بین آنها با عدالت رفتار نکردی؟

پیامبر رحمت و پیامبر اعظم(ص) مؤمنان و پیروان خویش را دعوت می‌کرد که از خدا بترسند و میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنند: «اتقوا الله و اعدلوا بین اولادکم كما تحبون ان یبروکم؛ () از خدا بترسید و میان

فرزندان خود به عدالت رفتار کنید همانطور که می خواهید با شما به
«نیکي رفتار کنند»

پیامبر اعظم(ص) مأمور برپایی قسط و عدل بود. «قل امر ربی بالقسط؛»
(.بگو پروردگارم به قسط فرمان داد

در غزوه حنین، پس از آنکه به دستور آن حضرت زنان و کودکان
«هوازن» باز گردانده شدند، مردم گرد پیامبر را احاطه کرده، خواهان
تقسیم غنایم شدند. آن حضرت به درختی تکیه دادند، ردای ایشان را از
دوششان کشیدند و بردند. پیامبر رو به آنان کرد و فرمود: «ای مردم!
ردای مرا پس دهید. به خدا سوگند، اگر شما را به عدد درختان تهامه
گوسفند و شتر باشد همه را بر شما قسمت می کنم و در من بخلی، بررسی
و دروغی نخواهید یافت.» آن گاه کنار شتری ایستاد و قدری کرک از
کوهان شتر میان دو انگشت خود گرفت و گفت: «ای مردم، به خدا
سوگند که از غنایم شما و از این پاره کرک جز خمس آن حقی ندارم.
آن خمس هم به شما داده می شود. حال هر که از غنایم، حتی نخ و

سوزنی برداشته است، باز گرداند؛ زیرا خیانت در غنایم در روز قیامت
«برای خیانت کار ننگ و آتش و بدنامی خواهد بود

مردی از انصار دسته‌ای نخ مویین آورد و گفت: یا رسول‌الله، این نخ‌های
مویی را برداشته‌ام تا پالان شتر خود را با آن بدوزم. حضرت فرمود:
«آنچه سهم من است از آن تو باشد.» مرد انصاری گفت: اگر کار به این
«سختی است نیازی به آن ندارم، و آن را میان غنایم انداخت

مردی دیگر آمد و گفت: ای رسول خدا، این ریسمان را موقعی که
دشمن به هزیمت رفته بود یافته‌ام. آیا می‌توانم با آن بارهای خود را
ببندم؟ حضرت فرمود: «سهم من از آن تو باشد، ولی با سهام مردم چه
«می‌کنی؟

آن حضرت در حجه‌الوداع هنگامی که خواستند رباخواری را در میان
مردم باطل اعلام نمایند، برای اینکه عملاً به تبعیض در اجرای قانون خط
بطلان بکشند، ابتدا از عمویشان عباس شروع کردند و هر چه عباس از
بهره پول در ذمه مردم داشت، باطل ساخت و فرمود: «إِنَّ رَبَّ الْجَاهِلِيَّةِ
مَوْضِعٌ وَإِنَّ أَوَّلَ رَبِّ ابْدَاءٍ بِهِ رَبَّ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ»؛ 24 ربای دوران

جاهلیت برداشته شد و اولین ربایی را که از دربرداشتن آن آغاز می‌کنم
ربای عباس بن عبدالمطلب است

و آن گاه که خواستند به خون‌های ریخته شده در دوران جاهلیت پایان
دهند، از خون عامربن ربیع، که از نزدیکان ایشان بود شروع کردند و
فرمودند: «وَإِنَّ دَمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضِعُهُ وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَبَدَ بِهِ دَمُ عَامِرِ بْنِ
رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمَطَّلِبِ»

در فتح مکه، زنی از قبیله بنی مخزوم مرتکب سرقت شد و از نظر قضایی
جرمش محرز گردید. خویشاوندان آن زن، که هنوز رسوبات نظام
طبقاتی دوران جاهلیت در مغزشان مانده بود، اجرای مجازات - یعنی حدّ
سرقت - را نسبت به آن زن ننگ خانواده اشرافی خود می‌دانستند. به
همین دلیل، برای متوقف ساختن اجرای حدّ سرقت، به تلاش افتادند و به
همین منظور، اسامه بن زید را، که مانند پدرش زید نزد پیامبر محبوبیت
داشت، وادار به شفاعت نمودند. اما همین که اسامه زبان به شفاعت
گشود، پیامبر(ص) خشمگین شدند و با عتاب فرمودند: «چه جای شفاعت
است؟ مگر می‌توان حدود و قانون خدا را بلا اجرا گذاشت؟» و فوراً

دستور مجازات صادر نمودند. اسامه متوجه لغزش خود شد و عذرخواهی نمود.

پیامبر(ص) برای اینکه فکر تبعیض در اجرای قانون را از ذهن مردم بیرون نمایند، عصر همان روز به ایراد خطبه پرداختند و به مسئله عدالت در اجرای قانون اشاره نموده، فرمودند: «اقوام و ملل پیشین دچار سقوط و انقراض شدند؛ بدین سبب که در قانون تبعیض روا می‌داشتند؛ هر گاه یکی از طبقات بالا مرتکب جرم می‌شد او را از مجازات معاف می‌کردند، و اگر کسی از زیردستان به جرم مشابه آن مبادرت می‌ورزید او را مجازات می‌کردند. قسم به خدایی که جانم در قبضه اوست! در اجرای عدل درباره هیچ کس فروگذاری و سستی نمی‌کنم، اگرچه مجرم از «نزدیکان من باشد»

وقتی که در جنگ بنی قریظه، مردهای خائن آن قبیله به قتل رسیدند و بقیه اسیر شدند و اموال و ثروت بنی قریظه را آوردند، چند نفر از امّهات مومنین - همانند زینب بنت جحش، عایشه و حفصه - به پیامبر صلی الله

علیه و آله عرض کردند که: یا رسول الله! این همه طلا و این همه ثروت از یهود به دست آمده است، انتظار داریم که مقداری از آن را در اختیار ما بگذاری!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با این که به آنها محبت داشت و نسبت به آنها بسیار خوش رفتار بود، ولی حاضر نشد به خواسته آنها عمل کند.

پیامبر فرمود: اگر می‌خواهید با من زندگی کنید، زندگی زاهدانه است. تخطی از قانون ممکن نیست.

اگر پیامبر می‌خواست از آن ثروت‌ها به همسران خود بدهد، مسلمانان هم حرفی نداشتند، لیکن او حاضر نشد. بعد که زیاد اصرار کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها حالت کناره‌گیری به خود گرفت؛ یک ماه از زنان خودش دوری کرد که از او چنان توقعی کردند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود:

سَاعَةٌ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً، وَحَدٌّ يُقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ
أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا.

یک ساعت حکمرانی پیشوای عدالت پیشه، از عبادت هفتاد سال، برتر است، و حدّی که برای خدا در زمین جاری می‌گردد، [برکتش] از بارندگیِ چهل روز، افزون‌تر است.

پیامبر در اجرای عدالت و احکام اسلام، هرگز مماشات و سهل‌انگاری نفرمود. امام علی علیه السلام طی مأموریتی از ناحیه پیامبر صلی الله علیه وآله جهت دعوت مردم یمن به اسلام، به آن سرزمین سفر نمود و هنگام مراجعت، از مردم نجران، پارچه‌های حریر را به عنوان جزیه و مالیات که طبق پیمان روز مباحله مشخص شده بود، گرفت و سوی مدینه حرکت نمود، در بین راه از حرکت پیامبر صلی الله علیه وآله برای شرکت در مراسم حج، اطلاع یافت و بدین جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت حرکت کرد تا نزدیکی مکه به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله رسید. پس از گفتگو با آن حضرت، مأموریت یافت به سوی نیروهای خود بازگردد و آنها را به مکه بیاورد.

وقتی امام علی علیه السلام به میان سربازان خویش بازگشت، ملاحظه فرمود که پارچه‌های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام، مورد استفاده قرار داده‌اند.

علی علیه السلام از این تصمیم جانشین خویش سخت ناراحت شد و او را مورد بازخواست قرار داد. او در پاسخ گفت که با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه‌ها را به عنوان امانت به آنان سپردم تا پس از مراسم حج از آنان پس بگیرم.. علی علیه السلام فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی. آنگاه دستور داد که تمام پارچه‌ها را پس گرفته و بسته بندی نمایند، از این فرمان قاطع و سخت علی علیه السلام، گروهی که از عدالت، رنج می‌بردند، به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت جستند و از رفتار علی علیه السلام ابراز ناراحتی نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیام را به شاکیان رساند:

ارفعوا ألسنتکم عن علیِّ فأنه خشنٌ فی ذات الله عزوجل، غیر مُداهنٍ فی

دینه

زبان از بدگویی علی علیه السلام بردارید که او در اجرای دستور خدا، بی پروا و سخت گیر است و اهل سازش و مدافعه در دین خدا نیست.

قال الصادق عليه السلام: كان رسولُ اللهِ صلى اللهُ عليه و آله يُقسِّمُ لِحَظَاتِهِ
بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ. حديث

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله، نگاههایش
را بین اصحابش تقسیم می کرد و به این و آن یکسان نگاه می کرد

رزمندگان اسلام (الذین یقاتلون فی سبیلہ)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرصُومٌ ([الصف: ۴].

رزمندگانی که در راه اسلام جهاد می کنند اینها هم محبوب خدا می باشند.

خداوند پیشنهاد یک تجارت به انسان ها داده است.

یا ایها الذین امنوا هل ادلکم علی تجارۃ تجیکم من عذاب الیم (10). تومنون باللّٰه و رسوله و تجاهدون فی سبیل اللّٰه باموالکم و انفسکم (ذکم خیر لکم ان کنتم تعلمون (11). صف

رزمندگان اسلام در این تجارت شرکت کردند و جان خود را با خدا معامله نمودند

من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی
عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دیته و
من علی دیته فانا دیته

انکس که تو را شناخت جان را چه کند...فرزند و عیال و خانمان را چه
کند؟

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی....دیوانه تو هر دو جهان را چه کند؟
جهاد در راه خدا باعث عزت اسلام و مسلمین می شود همانگونه که
جنگهای صدر اسلام باعث عزت مسلمین شد.همانطور که هشت سال
دفاع مقدس باعث عزت ایران اسلامی شد.همانگونه که حزب الله لبنان و
رزمندگان حماس جلو اسرائیل ایستاده اند و او را به ذلت کشانده
اند.همانگونه که انصار یمن درمقابل دشمنان ایستادند و حماسه ها خلق
کردند و....

لذا در آیات و روایات به جهاد در راه خدا بارها و بارها توصیه شده تا از
برکات ان مسلمانان بهره مند شوند.

قال امير المومنين عليه السلام

و الذى نفس ابن ابى اي طالب بيده لالف ضربه بالسيف اهون على من ميته
على الفراش.

حضرت على عليه السلام فرمود:

قسم به كسيكه جان فرزند اي طالب در دست اوست، هزار ضربه شمشير
بر من آسانتر از مرگ در بستر است^٦

ماهى ها و خانه ها، بر آنها مى گریند

قال النبى(ص):

فاذا ودّعهم اهلوهم بكت عليهم الحيتان و البيوت، تخرجون من ذنوبهم
كما تخرج الحية من سلخها^٧

بحار الانوار، ج 97، ص 40، حديث 44^٦

٧ كشف الاسرار وعده الابرار، ج 2، ص 347

یعنی چون رزمندگان با اهل و خانواده خود خداحافظی کنند، ماهی ها و خانه ها، بر آنها می گریند و از گناهان خود خارج می شوند، همانگونه که مار، از پوست خود خارج می شود

شهید دستغیب خطاب به رزمندگان دفاع مقدس می گوید من حاضرم 70 سال عبادت، نماز و روزه خود را به دو رکعت نماز تو ای رزمنده عوض کنم؛ اما در این معامله این تویی که ضرر می کنی زیرا آن دو رکعت نمازی که تو در حال دویدن با لباس های نجس بدون وضو و تیمم در نبرد حق علیه باطل با چشم و ابرو خواندی ارزشش بیش از 70 سال عبادت نماز و روزه های من است.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ

ترجمه: "حقیقتاً خدا جان و مال مومنین را می خرد و در عوض به آنها بهشت را می دهد. این مومنین در راه خدا می جنگند و می کشند و شهید می شوند

حاج قاسم سلیمانی:

وقتی برای آیت الله بهاءالدینی تعریف کردم که

شهید حسینعلی عالی

شب عملیات روی سیمهای خاردار خوابید تا بچه‌ها از معبر عبور

کنند، ایشان بیش از 10 دقیقه گریه کردند

نیت_عاشقانه

روزی از «رضا» پرسیدم: تا به حال چند بار مجروح شده ای؟ تبسمی کرد
و گفت: یازده بار! و اگر خدا بخواهد به نیت دوازده امام، در مرتبه ی
«دوازدهم شهید می شوم»

او همان طور که وعده داده بود، مدتی بعد در منطقه ی «شهرانی» به
وسیله ی ترکش خمپاره راه جاودانگی را در پیش گرفت^۸

رزمنده یعنی:

رزمنده یعنی قاسم سلیمانی که ۴۱ سال برای دفاع از حق، ملاحظه هیچ
مرزی را نکرد نه مرزهای جغرافیایی و نه مرزهای سیاسی و نه حتی
مرزهای استراحت و خستگی و... و به همین دلیل آزادگان نه فقط در
ایران بلکه در سراسر جهان در تکریم او هر مرزی را در نوردیدند و

حتی در صنعاى جنگ زده دو ميليون انسان با چشمانى اشكبار به خيابانها آمدند و.....

رزمنده يعنى محمد بروجردى كه مأمور مقابله با فتنه در كردستان شد [?] و ظاهراً بقول بعضى ها براى سرکوب رفت اما پس از کور کردن چشم «فتنه ، درمیان همان مردم گرد اهل تسنن ملقب شد به «مسیح کردستان رزمنده يعنى محمد ابراهيم همت كه آخرين جمله به يادگارمانده اش [?] اين بود: « امام فرمودن براى حفظ جزاير، حسين وار بجنگيد » وقتى پيكر او را يافتند سر در بدن نداشت

رزمنده يعنى حميد باكرى كه براى تحقق فرمان امام در شناسايى [?] عمليات خيبر آنقدر نخواييد كه موى رگه‌هاى چشمانش پاره شد و خونريزى كرد و با همان چشمان خسته و خونين به ملاقات ارباب رفت

رزمنده يعنى مهدى باكرى كه وقتى دشمن صدای او را در بیسیمها [?] شنود میکرد میلرزید اما آنقدر رئوف بود که در گشت شناسایی ، برای نجات آهویی جان خود را به خطر انداخت و آنقدر مرام داشت که وقتى پشت بیسیم خبر دادند حميد آسمانى شده و داريم پيكرش را ميارييم

پرسید آیا همه شهدا را میتوانید بیارید؟ گفتند: نه آقا مهدی آتش سنگین است گفت: «پس حمید را هم نیارید که فردا در مقابل پدر و مادر
» شهدا کمتر خجالت بکشم

رزمنده یعنی مهدی زین الدین آنقدر جگر داشت که برای اطلاعات [?] در دل دشمن نفوذ میکرد و گاهی مدتها با آنها زندگی میکرد اما او در بین نیروهای لشکرش آنقدر محبوب بود که جرأت حضور در جمع آنها را نداشت چون اگر او را گیر می آوردند ساعتها بر روی دستان بسیجیها
!...می افتاد و

رزمنده یعنی حسین خرازی که در اوج تشنگی و در برگشت از [?] شناسایی، آب میوه ای خُنک برای او باز کردند تا لبهای خشکیده اش را تر کند سؤال کرد آیا همه ی بچه های لشکر خورده اند؟ وقتی به او گفته شد نه حاجی به همه نمی رسد، آبمیوه را کنار گذاشت و آب گرم خورد، او با جسم نحیفش و یک بازوی قلم شده سه سال فرماندهی لشکری را بر عهده داشت که نامش لرزه بر اندام دشمن می انداخت و ماجرای گل گل او در بیسیمها با ماهر عبدالرشید ملعون زبانزد همه بود
!

رزمنده یعنی محمود شهبازی که در فتح المبین نتوانست سیلی یک [?] بسیجی بر گونه افسر اسیر بعثی را تحمل کند و حکم به قصاص سیلی کرد

رزمنده یعنی محمود کاوه که قصه رشادتها و جوانمردیهایش شاه بیت [?] پدران و مادران خطه کردستان برای فرزندانشان شده ، در بزرگی و عظمت او همین بس که رهبر معظم انقلاب فرمودن : « کاوه شاگرد مابود »... ولی او امروز استاد ما است و

رزمنده یعنی احمد کاظمی ، او اولین فرمانده ای بود که وارد خرمشهر [?] شد در واقع احمد فاتح اصلی خرمشهر بود ۲۳ سال بعد بشهادت رسید در این مدت خیلی ها گوش بزنگ بودن احمد یکجا ولو در جمع خصوصی ! بگوید من فاتح خرمشهر بودم ولی این « من » را کسی از او نشنید

رزمنده یعنی حسین همدانی که وقتی بشار اسد به او اعتراض کرد که [?] اینجاست چرا خانواده ات را به سوریه آورده ای ؟
گفت : « معلم ما آن آقای است که برای دفاع از اسلام تنها خانواده و
» حتی شش ماهه اش را هم به میدان آورد

رزمنده یعنی جوانمردی خلاق و مبتکر، که هواپیمای نظامی متجاوز [?] آمریکایی با ۳۸ کماندوی متجاوز را در رادار رهگیری میکند و شرعاً و قانوناً میتواند آنرا بزند ولی نمیزند و بلافاصله هواپیمای فوق پیش رفته بدون سرنشین آنان را هدف قرار میدهد تا هم شیر فهم کند که میتوانیم و هم مراسم را ثابت کند اما در جایی دیگر با یک خطای انسانی در آن موقعیت حساس، ناجوانمردانه متهم به نخبه کشی میشود

اما کسانی که خداوند انها را دوست ندارد!

متجاوزان (معتدین)

[إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ] [البقره: ۱۹۰]،

کسانی که تعدی می کنند خدا انها را دوست ندارد

نقل شده: این آیه نخستین آیه ای است که درباره قتال و نبرد وارد گردیده و بعد از نزول این آیه پیامبر با کسانی که قصد جنگ داشتند، جنگ می نمود و با کسانی که از جنگ کردن خودداری می کردند؛ جنگ نمی کرد.

در تفسیر نور پیرامون ایه فوق آمده است:

در این آیه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دیگران، یادآور می شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی

تجاوز نکرده و متعرض بیماران، زنان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید. قبل از دعوت آنان به اسلام، دست به اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقررات و عواطف انسانی را حتی در جنگ مراعات کنید.

بعضی از صفات، در شرایط مختلف ارزش خود را از دست می‌دهند؛ مثلاً ترحم یک ارزش است، ولی ترحم بر پلنگ تیز دندان، ستمکاری بر گوسفندان است.

و یا علم یک ارزش است، لکن گاهی ندانستن ارزش می‌شود. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای آن حضرت خوابید و پیامبر خدا هجرت نمودند، ارزش این فداکاری بدان است که حضرت علی نداند که کشته می‌شود یا نه. و اگر بداند که او را نمی‌کشند، افراد عادی نیز حاضرند چنین عملی را انجام بدهند. به هر حال هر یک از سخاوت و شجاعت ممکن است در شرایطی کم‌ارزش یا پرارزش یا بی‌ارزش شود، لکن تنها صفتی که هرگز از ارزش نمی‌افتد، مسئله‌ی عدالت است که در هر زمان و مکان و نسبت به هر فرد، دوست یا دشمن یک ارزش است.

برخورد با دشمن دو مرحله دارد:

«بی‌اعتنایی و اعراض. «دَعُ أَذَاهُمْ» 1، «فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ» 2»

«خشونت و جنگ. «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ» 3، «وَ قَاتِلُوا ... الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» 4»

جنگ مسلمانان، برای دفاع از خود و دین خداوند است، لکن هدف دشمن از جنگ، خاموش کردن نور خدا؛ «لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» 5»
وبه تسلیم کشاندن مسلمانان است

«لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» 6»

پیام ها

1. دفاع و مقابله به مثل، از حقوق انسانی است. اگر کسی با ما جنگید ما

«هم با او می‌جنگیم. «قاتلوا ... الذين يقاتلونكم»

2. هدف از جنگ در اسلام، گرفتن آب و خاک و یا استعمار و انتقام

نیست، بلکه

احزاب، 48. «1»

نساء، 63. «2»

توبه، 73. «3»

بقره، 190. «4»

صف، 8. «5»

بقره، 120. «6»

جلد 1 - صفحه 301

هدف، دفاع از حقّ با حذف عنصرهای فاسد و آزادسازی افکار و نجات

«انسان‌ها از خرافات و موهومات می‌باشد. «فِي سَبِيلِ اللَّهِ

3. حتی در جنگ باید عدالت و حقّ رعایت شود. «قَاتِلُوا ... لَا تَغْتَدُوا» بارها

قرآن با جمله‌ی «لا تعتدوا» سفارش کرده که در انجام هر فرمانی از حدود

ومرزها تجاوز نشود.

4. ظلم و ستم و ایستادگی در مقابل دین خدا، رشته‌ی محبّت الهی را پاره

می‌کند.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

5. تنها حضور در جبهه سبب قرب الهی نیست، بلکه محبوبیت نزد

پروردگار زمانی است که در جنگ عادل باشیم و حقوق را رعایت کنیم.

«لَا تَغْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

6. در جنگ، هدف باید فقط خدا باشد، نه هوسها، تعصّب‌ها، غنائم، ریا و

سمعه.

«فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

7. حتی در دفاع از حقّ طبیعی خود، باید خدا را در نظر گرفت. با آنکه آنان جنگ را علیه شما آغاز کردند و شما باید دفاع کنید، ولی باز هم «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» باشد

مفسدین (لا یحب الفساد)

[إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ] [القصص: ۷۷]

خداوند کسانی را که فساد می کنند دوست ندارد..

فساد در لغت در معنای تباهی و ضد صلاح به کار رفته است

اینکه خداوند فرموده: خداوند مفسدین را دوست ندارد شاید منظور اصلی، فساد در زمین با ایجاد رعب و وحشت در مردم و ناامن کردن راهها و مانند آن باشد. همچنین کسانی که اخلاق مردم را فاسد می کنند و با اشاعه فحشا در بین مردم، پاکدامنی مردم را از بین می برند.

فساد در هر چیزی بر حسب آن است. فساد میوه به تغییر مزه ، رنگ یا بوی آن و فساد عقیده به شرک ، کفر و امثال آن از انحرافات اعتقادی

است؛ چنان که فساد در زمین با ایجاد رعب و وحشت در مردم و ناامن کردن راهها و مانند آن تحقق می‌یابد. **فساد در اصطلاح، مقابل صحت به کار می‌رود** و عبارت است از ناتمام بودن عملی به جهت نقصان در جزء یا شرطی که عمل بدون آن فاقد آثار مطلوب خواهد بود. به عنوان مثال، نماز فاسد به نمازی گفته می‌شود که فاقد بعضی اجزا و ارکان، مانند رکوع یا شرایط، مانند طهارت باشد و معامله فاسد به معامله‌ای اطلاق می‌شود که فاقد ارکان و یا شرایط لازم باشد، مانند مجهول بودن عوض در معامله

روایتی در باره انواع فساد از امام رضا علیه السلام است که حضرت فرمود:

امام رضا علیه السلام - در پاسخ به سؤالات محمد بن سنان - فرمود :

حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ لِعِلَّةِ فَسَادِ الْخَلْقِ فِي تَحْلِيلِهِ لَوْ أَحَلَّ ، وَ فَنَائِهِمْ ، وَ فَسَادِ التَّدْبِيرِ ... وَ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الزَّانَا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ مِنْ قَتْلِ الْأَنْفُسِ ، وَ ذَهَابِ الْأَنْسَابِ ، وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِلْأَطْفَالِ ، وَ فَسَادِ الْمَوَارِيثِ ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْفَسَادِ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَذْفَ الْمُحْصَنَاتِ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَنْسَابِ ، وَ نَفْيِ الْوَلَدِ ، وَ إِبْطَالِ الْمَوَارِيثِ ، وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ ، وَ ذَهَابِ

المَعَارِفِ ، و ما فِيهِ مِنَ الكِبَائِرِ و العِلَلِ التي تُؤَدِّي إِلَى فسادِ الخَلْقِ ...
خداوند ادم کشی را حرام فرمود؛ زیرا در حلال کردن آن، اگر حلال می
شد، فساد مردمان و نابودی آنان بود و بر هم خوردن نظم و نظام
جامعه ...

خداوند متعال زنا را حرام فرمود؛ زیرا مفسدی چون قتل نفس و از بین
رفتن نسبها و ترک تربیت کودکان و به هم خوردن مسئله ارث و میراث
و مفسدی از این قبیل در پی دارد

خداوند عزّ و جلّ تهمت زدن به زنان پاکدامن را حرام فرمود؛ زیرا
موجب از بین رفتن نسبها و انکار فرزندان و به هم خوردن وضع ارث و
میراث و ترک تربیت [کودک] و از میان رفتن شناختها و دیگر گناهان
بزرگ و عواملی است که به تباهی مردم می انجامند ...

مفسدان در قرآن و حدیث

فرعون ۱

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ
(أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ). (قصص : ۴)

همانا فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه «
طبقه ساخت، طبقه ای از آنان را زبون می داشت: پسرانشان را سر می
برید و زنانشان را [برای بهره کشی] زنده می گذاشت. همانا او از
«مفسدان بود.

- قارون ۲

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ
مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْفَرِحِينَ * وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا
وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
(.الْمُفْسِدِينَ). (قصص : ۷۶ ، ۷۷)

قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد و از گنجینه ها آن قدر به «
او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می آمد، آن
گاه که قوم وی بدو گفتند: سرمستی مکن که خدا سرمستان را دوست
نمی دارد. و با آنچه خدایت داده است سرای آخرت را بجوی و سهم
خود را از دنیا فراموش مکن و همچنان که خدا به تو نیکی کرد، نیکی
«کن و در زمین فساد مجوی که خدا مفسدان را دوست نمی دارد

- بنی اسرائیل ۳

وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ
(عُلُوًّا كَبِيرًا) (اسراء : ۴

و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً «
دوبار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی بر
«خواهید خاست

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ... كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ
(يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ) (مائده : ۶۴

و یهود گفتند: دست خدا بسته است ... هر بار که آتش جنگی را «
برافروختند خدا آن را خاموش ساخت. و در زمین برای فساد می کوشند
». «و خدا مفسدان را دوست نمی دارد

- قوم هود و ثمود و فرعون

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي
الْبِلَادِ * وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأُوتَادِ * الَّذِينَ
(طَفَّوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ) (فجر: ۶ - 12

مگر ندانسته ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟ با عمارت‌های ستون دار
ارم که مانندشان در شهرها ساخته نشده بود؟ و با ثمود، همانان که در
دره تخته سنگها را می بریدند؟ و با فرعون، صاحب خرگاهها (بناهای
بلند)؟ همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند و در آنها بسیار
تبهکاری کردند؟

- قوم صالح ۵

وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْاَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ
سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ يُبُوتَا فَادْكُرُوا آلَاءَ اللّٰهِ وَ لَا تَغْتَوُوا فِي
(الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ) (اعراف : ٧٤)

و به یاد آورید هنگامی را که شما را پس از [قوم] عاد جانشینان [آنان] «
گردانید و در زمین به شما جای [مناسب] داد. در دشتهای آن [برای
خود] کاخهایی اختیار می کردید و از کوهها خانه هایی [زمستانی] می
تراشیدید. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید و در زمین سر به فساد بر
مدارید».

قوم شعیب ٦

وَ يَا قَوْمِ اَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَ لَا
(تَغْتَوُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ) (هود : ٨٥)

و ای قوم من! پیمانه و ترازو را به داد، تمام دهید و حقوق مردم را کم
«مدهید و در زمین سر به فساد برمدارید».

قوم لوط ٧

أَتُنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيَكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا
كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ *
(قال رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ) (عنكبوت : ٢٩ ، ٣٠)

آیا شما با مردها در می آمیزید و راه [توالد و تناسل] را قطع می کنید و «
در باشگاههای خود پلید کاری می کنید؟ و [لی] پاسخ قومش جز این نبود
که گفتند: اگر راست می گویی عذاب خدا را بر ما بیاور. [لوط] گفت:
«پروردگارا! مرا بر قوم فساد کار غالب گردان

الان هم هزاران موسسه فساد در کشورهای غربی است که فساد را به ..
دنیا صادر می کند .لذا می بینید که وضع حجاب زنها روزبروز بدتر
میشود

شورشگر علیه پیشوای دادگر ۸

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ
يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ
(ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (مائدة : ٣٣)

سزای کسانی که با خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌«
کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و
پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از سرزمین تبعید گردند.
این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند
داشت».

- پادشاه ۹

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَ
(كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ) (نمل : ۳۴)

ملکه [گفت: پادشاهان چون به شهری درآیند آن را تباه و عزیزانش [«
را خوار می‌گردانند. روش آنها چنین است

کسی که پیوند خویشاوندی را بُرد-10

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ . «
(محمد : ۲۲)

پس [ای منافقان!] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا «
سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود
«را از هم بگسلید؟

و الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ
يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ . (رعد :
۲۵)

و کسانی که پیمان خدا را، پس از بستن آن، می شکنند و آنچه را خدا «
به پیوستن آن فرمان داده است می گسلند و در زمین فساد می کنند،
«برایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرا

الساحر-11

فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ * فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ «
مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ
(المُفْسِدِينَ) (يونس : ۸۰ ، ۸۱

و چون جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: بیندازید آنچه را می «
اندازید. پس، چون افکندند، موسی گفت: آنچه را شما به میان آوردید

جادوست. بزودی خدا آن را باطل خواهد کرد. همانا، خدا کار مفسدان را
«به سامان نمی آورد

دزد -12

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ . «
(یوسف، 73)

گفتند: به خدا سوگند، شما خوب می دانید که ما نیامده ایم در این «
«سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده ایم

- کسی که به خواستگار متدین و با اخلاق جواب ردّ بدهد

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

إِذَا جَاءَكُمْ مَن تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَزَوِّجُوهُ «إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي
«الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ»

هرگاه کسی که اخلاق و دینش را می پسندید به خواستگاری نزد شما
آمد، به او زن بدهید که «اگر چنین نکنید در روی زمین فتنه و فساد
»بزرگی پدید آید».

کافران (کافرین)

[فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ] [آل عمران: ۳۲]

خداوند کافران را دوست ندارد.

ان الله لا يحب الكافرين..... کافر در فرقه‌های مسلمان معانی متعددی دارد. کافر در اصطلاحات فقه نظامی کسی است که به دینی غیر از اسلام معتقد باشد و یا با آگاهی، یکی از ضروریات دین را انکار کند به گونه‌ای که به انکار رسالت و یا تکذیب رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بینجامد و یا از او گفتار و کرداری سر بزند که اقتضای کفر او را داشته باشد.. کافران بر چند گروه‌اند: مشرک، اهل کتاب، منافق و مرتد. در فقه شیعه، کافر به صورت مطلق، نجس شمرده شده است..... کافران از نظر فقهی، احکامی ویژه دارند. در فقه شیعه، کافر به صورت مطلق، نجس شمرده شده است؛ البته برخی فقهای شیعه، کافران ذمی (اهل ذمه) را پاک می‌دانند. در باب جهاد با کفار نیز احکامی در فقه آمده است. کافران از این نظر، یا حربی‌اند، یعنی کافر غیر اهل کتاب‌اند و اینان به

اسلام دعوت می‌شوند و در صورت نپذیرفتن اسلام، کشته می‌گردند و یا کتابی‌اند. کافران کتابی، یهود و نصارا و مجوس‌اند. اگر اینان اسلام نیاورند، باید جزیه پردازند. بدین‌سان، می‌توانند در بلاد اسلامی با مسلمانان زیست کنند.....

خداوند نشانه‌های فراوانی برای وجود خود در عالم هستی قرار داده است. ولی کافر همه این نشانه‌ها را می‌بیند ولی قبول نمی‌کند و وجود خدا را انکار می‌کند پس حقیقت است که در قیامت به جهنم انداخته شود و از بهشت محروم گردد.

در حدیثی از امام صادق (ع) در این باره به تفصیل سخن رفته است. از آن حضرت درباره‌ی وجوه گوناگون کفر در قرآن کریم سؤال شد. آن حضرت در پاسخ فرمود: «در کتاب خدا برای کفر پنج وجه ذکر شده است که از آن جمله انکار است و انکار بر دو وجه است و کفر به ترک دستور خداوند و کفر برائت و کفر نعمت. اما کفر انکار، همان انکار ربوبیت است. و او کسی است که می‌گوید: پروردگار و بهشت و دوزخ وجود ندارد و این گفتار دو گروه از زندیقان است که به ایشان دهر به گفته می‌شود

کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیا محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد. و هم چنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه، مسلمانان جزو دین اسلام می‌دانند منکر شود، چنان چه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت. البته کسی که مسلمان است ولی نسبت به انجام برخی وظایف شرعی اش مثل خواندن نماز

یا ... اهمال و سستی می کند، مسلمان است ولی مسلمان بی مبالاات و

مسلمان گنهگار؛ لذا به آن کافر گفته نمی شود

متأسفانه اکثر مردم دنیا کافرند. از بیش از هشت میلیارد جمعیت دنیا

، فقط یک میلیارد و خورده ای مسلمان هستند.

در بین مسلمانان، مذهب سنی بیشترین پیرو را دارد (چیزی در حدود

۸۰ تا ۹۰

درصد) و بقیه دارای مذهب شیعه هستند

(درصد ۲۰ تا ۱۰).

حدود ۲,۳ میلیارد نفر از مردم زمین به دین مسیحیت پیوسته اند که

حدود ۳۱,۲ درصد از جمعیت جهان هستند.

بی دینی

بی دین ها، سومین گروه بزرگ را تشکیل می دهند. حدود ۱,۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان خود را بی دین تلقی می کنند. بزرگان این مذهب برای خود اسم های مختلفی برگزیده اند، همانند: سکولار، اگنوستیک، اتئیست و بی دین. 50 درصد این گروه بزرگ خدا پرست اما بدون دین هستند. انسان گرایی هم جزئی از این دسته بندی است.

هندویسم

در رتبه چهارم، دین هندویسم با 900 میلیون پیرو قرار دارد. طرفداران این مذهب اکثریت در شبه قاره هندوستان زندگی می کنند. این مذهب به دلیل اینکه موسس مشخصی ندارد با بقیه ادیان فرق می کند. این دین دارای کتاب و نوشته های مقدس زیادی است. احکام بسیاری دارد و این احکام برای همه مذاهب یکسان نیست. بودایسم با ۴۰۰ میلیون پیرو در جایگاه پنجم قرار می گیرد.

البته خداوند وعده داده است که روزی خواهد آمد که دین اسلام همه جهان را فرا خواهد گرفت و بی دینی از بین خواهد رفت.

لیظهره علی الدین کله....

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ (توبه ایه 33)

اوست خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد هر چند مشرکان ناراضی و مخالف باشند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی

نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله

اقرار خواهد کرد.

ستمکاران (ظالمین)

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ [آل عمران: ۵۷]

خداوند ادم های ظالم را دوست ندارد

در خیلی از خانواده ها ظلم اتفاق می افتد. گاهی پدر به فرزندانش ظلم می کند. گاهی مادر ظلم می کند. گاهی فرزندان بهم یا به والدین خود ظلم می کنند.

مادری می گفت وقتی شوهرم مرحوم شد پسرم گفت خانه رو به اسمم بکن! منم خانه رو به اسمش کردم. ولی الان مرا از خانه بیرون کرده و من! نمیدانم کجا بروم!

جوانی می گفت بعد از فوت پدرم، دایی من مادرم را با تهدید دفتر اسناد
برد و خانه رو به اسم خودش کرد. حالا دایی می گوید اگر می خواهید تو
!این خانه زندگی کنید باید پول بدهید

!اقایی می گفت بعد از فوت پدرم، من ارث خواهرم را ندادم

.وهزاران مورد از این ظلم ها در خانواده ها رواج دارد

ما باید در این موارد یاور مظلوم باشیم و از حق مظلوم دفاع کنیم
همچنین در دنیا امریکا به کشورها زور می گوید. اسرائیل ظلم می
کند. شورای امنیت زور می گوید

ما باید حداقل در دلمان از ظالمین جهان متنفر باشیم و با مظلومین
احساس همدردی بکنیم

کسی هم که در حق دیگران بدی می کند؛ در اصل به خودش ستم کرده
است. زیرا در دنیا و آخرت ضرر می کند. اولین ضرر دنیوی او این است
که دوست شفیقی را از دست داده و یا دشمنی برای خودش ساخته است
و دومین آن، تقاص است در همین دنیا. زیرا یکی از گناهایی که نتیجه

اش در همین دنیا دیده می شود، ستم به دیگران است. و نتیجه شوم
دیگرش در آخرت است

قران می فرماید

إِلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ؛ آگاه باشید؛ لعنت خدا بر ستمگران باد

..

امام صادق علیه السلام فرمودند : کسی که ظلم کند ، یا به خودش
.. لطمه وارد می شود یا به مالش یا به فرزندش

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند : کسی که به بندگان خدا ظلم کند ،
خدا را دشمن خود کرده و کسی که خدا دشمنش بشود ، در دنیا و
.. آخرت عذابش می کند

دیدند جوانی امریکایی مسلمان و شیعه شده و اسمش را علی گذاشته
است از او علت شیعه شدنش را پرسیدند گفت روزی با نهج البلاغه
برخورد کردم و با مطالعه آن متحول شدم و یک جمله ایرمومنان مرا
!دیوانه کرد

انجا که می فرماید: اگر تمام اقالیم سبعه را به من دهند تا دانه جویی را
از دهان مورچه ای بگیرم هرگز این کار را نخواهم کرد
وقتی امیرمومنان در عمرش ذره ای ظلم نکرد ماکه پیروان حضرت
هستیم باید این چنین باشیم و نه ظلم کنیم و نه کمک کننده به ظالم
باشیم.///اگر دیدید دارند شخصی رو می زنند نباید بی تفاوت باشید
باید به هر وسیله شده مانع شوید. یا اگر دیدید جوانهای ازادل و اوباش
دختری رو می دزدند باید جلوگیری کنید که این عکس العمل شما هم
باعث رضایت خداوند تبارک و تعالی میشود هم مردم خوششان می آید
و عزت پیدا می کنید

در زمان پیامبر خدا(ص) زنی گربه ای را در اطاقی حبس کرد تا اینکه
گربه بر اثر گرسنگی مرد!وقتی خبر به پیامبر رحمت رسید فرمود این
زن در جهنم است

آی برای ظلم به یک حیوان هم انسان را عذاب می کنند و خداوند
هیچگونه ظلمی را نمی پذیرد.

باز در روایت است که عابدی در حال نماز بود و بچه های شیطان در قابل
او پرنده ای را شکنجه می کردند واو به عبادتش ادامه داد. خداوند ان
عابد را عذاب کرد چون جلو ظلم را نگرفت

خداوند در 190 آیه به مساله ظلم و ظالم پرداخته است

بهترین ایه در این زمینه،این ایه است

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» 8

هر که کوچکترین شری انجام دهد نتیجه ان را می بیند

خداوند اجازه کوچکترین ظلم به دیگران را به انسان نداده است و برای
ظالمین عذاب های بسیار بزرگ در نظر گرفته است.

حتی کسانی که به ظالمین کمک کنند و یا کسانی که در دستگاه ظالمین
کار می کنند اینها هم مشمول عذاب دردناک هستند.

پیامبران و امامان هرگز در زندگی خود کوچکترین ظلم را به احدی روا
نداشته اند. و هرگز با ظالمین مماشات و مسامحه نمی کردند و اجازه نمی
دادند پیروانشان هم با ظالمین رفت و آمد کنند و یا به ظالمین کمک
نمایند.

در این رابطه به چند روایت از کتاب مکاسب محرمه شیخ انصاری اشاره
می کنم:

در روایت است کسی که قدم بر می دارد تا نزد ظالم رود و کمکش کند
و می داند او ظالم است از اسلام خارج شده است. و باز در روایت است در
قیامت ندا می شود: ظالمین و اعوان ظالمین و اشباه ظالمین کجایند! حتی
کسی که قلم و دوات به آنها بدهد. سپس همه را در تابوتی از آهن قرار
داده و در آتش می اندازند.

و در نبوی است کسی که شلاق دست سلطان ظالم بدهد خدا ان را مار
هفتاد ذراع قرار داده بجانش می اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمودانهارا در بناء مسجد هم کمک
نکنید. و فرمود: دوست ندارم برای انها گرهی در خیاطی بزنم یا چیزی را
برایشان محکم کنم و امثال این کارهای جزئی را انجام بدهم. ولو مزد ان
تمام زمین یا کل مدینه و حجاز باشد. و دوست ندارم قلمی برای انها
بکشم که اعوان ظلمه در قیامت در سراپرده اتشند تا حساب قیامت تمام
شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اسمش در دفتر فرزند هفتم
عباس (عموی پیامبر) (یعنی سفاح اولین خلیفه عباسی) ثبت شود روز
قیامت خوک محشور میشود. و فرمود هرچه انسان به سلطان ظالم نزدیک
شود از خدا و رسول خدادور می گردد پرهیزید از بارگاه سلطان
و حواشی ان (وزیر وکیل و...) هرچه به سلطان و حواشی ان نزدیک شوید
از خدا دور می گردید.

روایت دیگر است امام صادق علیه السلام به عذافر فرمود شنیدم با ابایوب و ابا ربیع (که جزو دربارند) معامله می کنی؟ چه حالی داری وقتی روز قیامت سمت را جزو اعوان ظلمه می خوانند؟ ناگهان عذافر دچار وحشت شد! امام حال او را دید فرمود من تو را هشدار دادم به آنچه خدا به من هشدار داده است. و عذافر به خانه اش رفت و ناراحت بود و غمگین تا مرد.

و روایت صفوان که امام کاظم علیه السلام به او فرمود همه چیزت خوب است غیر اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی. صفوان به حضرت گفت من برای لذت و بیهودگی و شکار و لهو این کار را نکردم بلکه برای سفر حج انهم غلامانم همراهش هستند. امام فرمود ایا کرایه شتران به گردنش هست؟ گفت اری. امام فرمود دوست داری زنده بماند تا کرایه تورا بدهند؟ گفت اری. امام فرمود هر که دوست دارد ظالم باقی بماند او هم جزو آنان است و عاقبت جهنم در انتظارشان است. صفوان جمال بعد از این گفتگو با امام کاظم (ع)، تمامی شتران خود را فروخت

در روایت سلیمان جعفری آمده که امام علیه السلام فرمود: داخل کارهای سلطان ظالم شدن و کمک به آنها و تلاش برای رفع مشکل آنها مساوی با کفر است و نگاه (با لطف عظمت) به آنها از گناهان کبیره مستحق آتش است

هیتلر و جنگ جهانی دوم: برآورد کشته‌های جنگ جهانی دوم میان ۷۰ تا ۸۵ میلیون انسان است که آن را به مرگ آورترین نبرد در تاریخ زندگی انسان تبدیل می‌کند. بیشتر کشته‌ها از غیرنظامیان شوروی و چین بود همچنین کشته‌های ناشی از نسل‌کشی هولوکاست، بمباران استراتژیک و درگذشتگان در اثر گرسنگی شدید و بیماری و دست‌آورد کشته‌شدگان در اثر جنگ‌افزار هسته‌ای در آمار خسارت انسانی جنگ جهانی دوم شمرده می‌شوند و...

هفته‌نامه اکونومیست صدام را یکی از بزرگ‌ترین دیکتاتورهای انتهای سده ۲۰ و روزنامه نیویورک تایمز او را یکی از بی‌رحم‌ترین حاکمان خودکامه در تاریخ معاصر توصیف کرده‌است

در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) سوءقصدی علیه صدام حسین در شهرک دجیل در ۴۰ کیلومتری شمال بغداد انجام شد. نیروهای امنیتی نیز در پاسخ به این اقدام به شهر حمله کرده و بالغ بر ۱۶۰ نفر از ساکنین را کشته و اعدام کردند که در میان آنها چند کودک نیز وجود داشتند. حدود ۱۰۵۰۰ تن از اهالی شهر به زندان فرستاده شدند تا تحت شکنجه قرار گیرند. جریمهٔ تمامی اهالی هم این بود که ۱۰۰۰۰ کیلومتر مربع از زمین‌های زراعیشان نابود شود؛ تا ده سال بعد هم به کسی اجازهٔ کاشت دوباره داده نشد. واقعهٔ دُجیل یکی از جرائم اصلی صدام بود که وی به خاطر دستور آن جرائم غیرانسانی به اعدام به وسیله چوبه دار محکوم شد.

حجاج بن یوسف: حجاج بن یوسف که از طرف عبدالملک مروان پادشاه اموی، فرماندار عراق بود 120 هزار شیعه را فقط بجرم ولایت امیرمومنان کشت.

قبر غلام علی علیه السلام و کمیل بدستور او سربریده شدند

اوزندانی وحشتناک داشت که هزاران زن و مرد در این زندان حجاج در
وضع بسیار بد زندانی بودند.

در زندان‌های مختلطش ۵۰ هزار مرد و ۳۰ هزار زن بودند که ۱۶ هزار
نفر آنان برهنه بودند. زندان‌های حجاج، سقفی برای جلوگیری از آفتاب
تابستان و سرما و باران زمستان نداشت. خوراک زندانیان نانی بود از جو
که با خاکستر و نمک مخلوط بود و پس از مدت کوتاهی، هر زندانی که
از آن می‌خورد رنگ چهره‌اش سیاه می‌شد

امام اول شیعیان در یکی از خطبه‌هایش یکی از ده‌ها پیشگویی خود را
پس از این که از وضعیت نامناسب برخی از یارانش شکایت کرد این
چنین دربارهٔ حکومت حجاج پیش‌بینی می‌کند

آگاه باشید، به خدا سوگند، پسرکی از طایفه ثقیف که هوسباز و متکبر «
است بر شما مسلط می‌شود و کشتزارها و باغهای سرسبز شما را به غارت
». می‌برد

حمله به مکه و مدینه تکرار شد

حجاج از طرف عبدالملک مروان پادشاه وقت اموی، به مکه و مدینه
حمله کرد

حجاج وقتی نزدیک مکه شد بی درنگ خانه کعبه را به محاصره گرفت،
و آن را به منجیق بست تا برای سپاهیان او راه دخولی بدان باز شود.
چند روز تمام دیوار کعبه با منجیق کوبیده شد تا سرانجام حصار
شکست و سپاهیان حجاج وارد آن شدند و عبدالله بن زبیر را در
بستگاهش سر بریدند؛ و از آنجا تمامی خدام مسجدالحرام را کشتند و
حجرالاسود معروف را چهارپاره کردند و خود مسجدالحرام را آتش
زدند. سپس دامنه کشتارها را به داخل شهر کشاندند و درهای خانه
قریشیان را سوزاندند و نقاب از صورت زنان قریش کشیدند و بدانان
تجاوز کردند و هرچه را که آنان داشتند به غارت گرفتند؛ و چون کار
مکه به پایان رسید به مدینه تاختند و همه غارتگریها و آتشافروزیها و
کشتارها را در آنجا تکرار کردند. به پادشاه این خدمت گزاری،
عبدالملک حکومت مکه و مدینه و طائف را به حجاج داد و عراق را نیز
که در آن شورش برخاسته بود ضمیمه قلمرو حکومتی او کرد.

نمونه هایی دیگر از ظلم مردم به یکدیگر

ظلم به پدر و مادر: امام صادق(ع) می فرماید: «آزار رساندن به پدر و 1-
مادر، جزو گناهان کبیره است؛ زیرا خداوند کسی که مورد عاق والدین
«قرار گرفته است را گناه کار و شقی و بدبخت قرار داده است

ظلم به همسر: 85درصد زنان متاهل شهر تهران از همسر آزاری روانی 2-
رنج می برند و 9/47 درصد نیز، همسر آزاری جسمی. این آمار را دکتر
حسن شمس اسفند آبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم بهزیستی و
توانبخشی، ارائه می دهد. او در تحقیقی که به همین منظور انجام داده با
هزار زن متاهل 18 تا 47ساله تهرانی از طریق پرسشنامه به گفتگو

پرداخته است

ظلم به فرزندان-3

ظلم به همسایه-4

ظلم به فامیل-5

ظلم به یتیم-6

ظلم به کارگر-7

ظلم به شریک-8

ظلم به زیردستان و خدمتکاران-9

ظلم به سرباز-10

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «کوتاهی و تاخیر در بدهکاری که توانایی پرداخت آن را دارد، ولی نمی پردازد، ظلم است. اگر نداری با زبان خوش رضایتش را فراهم کن، و مهلت بگیر، با لطف و مدارا بازش گردانی، نه این که هم مالش را ندهی هم با او بدرفتاری کنی، که این پستی و فرومایگی است

مرحوم ملا احمد نراقی در خزائن می نویسند: در سال یکهزار و دو بیست و بیست و نه، در کاشان، یکی از مأمورین حاکم از سید فقیری مطالبه ی مالیات کرد و خیلی سخت گیری نمود؛ سید بیچاره اظهار عجز و ناداری کرد و چند روزی مهلت خواست و گفت از جدّم رسول خدا شرم کن. آن

شخص گفت: اگر کاری از جدّت ساخته است، یا شرّ مرا از سر تو دفع می کند، یا پول به تو می رساند. از سیّد ضامنی گرفت و گفت: فردا اوّل آفتاب می آیم، اگر پول را ندادی، نجاست به حلق تو خواهم ریخت؛ به جدّت بگو هر کاری می تواند انجام دهد. چون شب شد آن ظالم به پشت بام خانه خوابید. نیمه های شب از خواب بیدار شد و برای ادرار نمودن بر لب بام رفت و در تاریکی پا روی ناودان گذاشت و ناودان کنده شد و او از پشت بام به پایین افتاد. اتفاقاً زیر ناودان، چاه مستراح بود. در آن سرنگون شد و کسی هم از حال او خبر نداشت. چون روز شد او را یافتند که تا ناف در نجاست فرو رفته و آن قدر نجاست به حلقش فرو رفته بود که شکمش ورم نموده و مرده بود و شرّ او از سر سیّد دفع شد

یکی از ظلم ها دزدی است. شخصی سالیان سال زحمت کشیده و اموالی جمع کرده بعد یکی میاد و انهارا می برد

گفتند دزدی به خانه یک روحانی رفت. روحانی خود را پنهان کرد. دزد همه اسباب و اثاثیه را جمع کرد و داخل چادر رختخواب گذاشت و گفت

یا علی! و بلند کرد. روحانی امد و گفت من یک عمر یا حسین گفتم و
!اینهارو جمع کردم تو میخواهی با یک یا علی همه رو ببری
دزدی انواع مختلفی دارد از جمله به کسی که وارد منزل مردم می شود
و اموال آنها را می برد دزد می گویند تا کسی که کارمند بانک است و با
جعل اسناد مبالغی را برای خود بر می دارد تا کسانی که زمینهای دولت را
می فروشند. همچنین کسی که مهریه زنش را نمی دهد دزد است و کسی
که قرض کرده و با اینکه دارد پس نمی دهد دزد است. کسی که از پشت
کنتور برق و آب لوله وسیم کشیده و مصرف می کند از یک جهت برق
دزدی و آب دزدی می کند. کسی که پول صندوق کمیته امداد را برمی
دارد دزد است و...

دزدی محترمانه!

یکی از انواع دزدی ها، اختلاس است که دزدی محترمانه که دزدهای ان
ادمای متشخص و در ظاهر محترمی هستند مانند وزیر یا رئیس بانک یا
رئیس شرکت یا.... هستند که دزدی های آنها صدها برابر دزدی یک دزد
معمولی است

در روایت است کسی که قدم بر می دارد تا نزد ظالم رود و کمکش کند و می داند او ظالم است از اسلام خارج شده است. و باز در روایت است در قیامت ندا می شود: ظالمین و اعوان ظالمین و اشباه ظالمین کجایند! حتی کسی که قلم و دوات به آنها بدهد. سپس همه را در تابوتی از آهن قرار داده و در آتش می اندازند.

و در نبوی است کسی که شلاق دست سلطان ظالم بدهد خدا ان را مار هفتاد ذراع قرار داده بجانش می اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمود آنها را در بناء مسجد هم کمک نکنید. و فرمود: دوست ندارم برای آنها گرهی در خیاطی بزنم یا چیزی را برایشان محکم کنم و امثال این کارهای جزئی را انجام بدهم. ولو مزد آن تمام زمین یا کل مدینه و حجاز باشد. و دوست ندارم قلمی برای آنها بکشم که اعوان ظلمه در قیامت در سراپرده آتشند تا حساب قیامت تمام شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اسمش در دفتر فرزند هفتم عباس (عموی پیامبر) (یعنی سفاح اولین خلیفه عباسی) ثبت شود روز

قیامت خوک محشور میشود. و فرمود هرچه انسان به سلطان ظالم نزدیک شود از خدا و رسول خدادور می گردد پرهیزید از بارگاه سلطان و حواشی ان (وزیر وکیل و ..) هرچه به سلطان و حواشی ان نزدیک شوید از خدا دور می گردید

روایت دیگر است امام صادق علیه السلام به عذافر فرمود شنیدم با ابایوب و ابا ربیع (که جزو دربارند) معامله می کنی؟ چه حالی داری وقتی روز قیامت سمت را جزو اعوان ظلمه می خوانند؟ ناگهان عذافر دچار وحشت شد! امام حال او را دید فرمود من تو را هشدار دادم به آنچه خدا به من هشدار داده است. و عذافر به خانه اش رفت و ناراحت بود و غمگین تا مرد

و روایت صفوان که امام کاظم علیه السلام به او فرمود همه چیزت خوب است غیر اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی. صفوان به حضرت گفت من برای لذت و بیهودگی و شکار و لهو این کار را نکردم بلکه برای سفر حج انهم غلامانم همراهش هستند. امام فرمود ایا کرایه شتران به گردنش هست؟ گفت اری. امام فرمود دوست داری زنده بماند تا کرایه

تورا بدهند؟ گفت اری. امام فرمود هر که دوست دارد ظالم باقی بماند اوهم جزو آنان است و عاقبت جهنم در انتظارشان است. صفوان جمال بعد از این گفتگو با امام کاظم(ع)، تمامی شتران خود را فروخت در روایت سلیمان جعفری آمده که امام علیه السلام فرمود: داخل کارهای سلطان ظالم شدن و کمک به آنها و تلاش بر ارفع مشکل آنها مساوی با کفر است و نگاه (با لطف عظمت) به آنها از گناهان کبیره مستحق آتش است.

امام علی (ع):

«به سبب ظلم، نعمت‌ها زایل می‌گردد و به نکتب مبدل می‌شود»
آگاه باشید، ظلم بر سه گونه است: ظلمی که هرگز بخشیده نمی‌شود و «ظلمی که بدون مجازات نیست و ظلمی که [قابل بخشش است و] از آن بازخواست نمی‌شود. اما ظلمی که بخشیده نمی‌شود، شرک به خدا است. [البته در صورتی که انسان بدون توبه بمیرد] چنان که خداوند می‌فرماید: قطعاً خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد. اما ظلمی که بخشیده می‌شود،

ظلمی است که انسان با گناهان صغیره، به خود کرده است. و اما ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، ظلم بعضی از بندگان به بعضی دیگر است که کیفر و قصاص در این مورد بسیار سخت است و این ظلم فقط مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که این گونه «مجازات در برابرش کوچک است»

در روایت است کسی که قدم بر می دارد تا نزد ظالم رود و کمکش کند و می داند او ظالم است از اسلام خارج شده است. و باز در روایت است در قیامت ندا می شود: ظالمین و اعوان ظالمین و اشباه ظالمین کجایند! حتی کسی که قلم و دوات به آنها بدهد. سپس همه را در تابوتی از آهن قرار داده و در آتش می اندازند.

و در نبوی است کسی که شلاق دست سلطان ظالم بدهد خدا ان را مار هفتاد ذراع قرار داده بجانش می اندازد.

امام صادق علیه السلام فرمود آنها را در بناء مسجد هم کمک نکنید. و فرمود: دوست ندارم برای آنها گرهی در خیاطی بزنم یا چیزی را

برایشان محکم کنم و امثال این کارهای جزئی را انجام بدهم. ولو مزد آن تمام زمین یا کل مدینه و حجاز باشد. و دوست ندارم قلمی برای آنها بکشم که اعوان ظلمه در قیامت در سراپرده اتشند تا حساب قیامت تمام شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که اسمش در دفتر فرزند هفتم عباس (عموی پیامبر) (یعنی سفاح اولین خلیفه عباسی) ثبت شود روز قیامت خوک محشور میشود. و فرمود هرچه انسان به سلطان ظالم نزدیک شود از خدا و رسول خدادور می گردد پرهیزید از بارگاه سلطان و حواشی آن (وزیر وکیل و...) هرچه به سلطان و حواشی آن نزدیک شوید از خدا دور می گردید.

روایت دیگر است امام صادق علیه السلام به عذافر فرمود شنیدم با ابایوب و ابا ربیع (که جزو دربارند) معامله می کنی؟ چه حالی داری وقتی روز قیامت سمت را جزو اعوان ظلمه می خوانند؟ ناگهان عذافر دچار وحشت شد! امام حال او را دید فرمود من تو را هشدار دادم به آنچه

خدا به من هشدار داده است. و عذافر به خانه اش رفت و ناراحت بود و غمگین تا مرد

و روایت صفوان که امام کاظم علیه السلام به او فرمود همه چیزت خوب است غیر اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی. صفوان به حضرت گفت من برای لذت و بیهودگی و شکار و لهو این کار را نکردم بلکه برای سفر حج انهم غلامانم همراهش هستند. امام فرمود ایا کرایه شتران به گردنش هست؟ گفت اری. امام فرمود دوست داری زنده بماند تا کرایه تو را بدهند؟ گفت اری. امام فرمود هر که دوست دارد ظالم باقی بماند اوهم جزو آنان است و عاقبت جهنم در انتظارشان است. صفوان جمال بعد از این گفتگو با امام کاظم(ع)، تمامی شتران خود را فروخت

در روایت سلیمان جعفری آمده که امام علیه السلام فرمود: داخل کارهای سلطان ظالم شدن و کمک به آنها و تلاش برا رفع مشکل آنها مساوی با کفر است و نگاه(با لطف عظمت)به آنها از گناهان کبیره مستحق اتش است.

افراد خودخواه و خودستایش (مختال و فخور)

[إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا] [النساء: ۳۶]

کسانی که مرتب از خود تعریف می کنند و فخر می فروشند مورد عنایت خدا نیستند!

مختال، کسی است که در دنیای خیال، خود را بزرگ می پندارد و تکبر می کند. اگر به اسب هم «خیل» می گویند چون متکبران راه می رود

هیچ کس از افراد از خود متشکر که مدام در حال فخر فروشی هستند، خوشش نمی آید. با این افراد که صحبت کنید، متوجه می شوید آن ها به جز خانه ی شیک، ماشین آخرین مدل و حقوق میلیونی خود درباره ی

چیز دیگری حرف نمی‌زنند. این افراد باعث می‌شوند عزت‌نفس‌تان پایین
بیاید و احساس پست بودن کنید

ویژگی‌های عجیب افراد بسیار باهوش:

1. فکر می‌کنند بهتر از دیگران هستند

افراد فخر فروش همیشه فکر می‌کنند جایگاه برتری نسبت به دیگران
دارند. آن‌ها وقتی در جمعی قرار می‌گیرند، خودشان را بهترین می‌دانند.
این افراد فکر می‌کنند سلیقه، استایل و سبک زندگی‌شان بهترین است و
هیچ‌کس به پای آن‌ها نمی‌رسد. داشتن اعتماد به نفس بسیار مهم است،
اما نباید بیش از حد خودتان را دست بالا بگیرید

اگر در اطرافیان‌تان فرد فخر فروشی را می‌شناسید، ممکن است متوجه
شده باشید که او مدام درباره‌ی ویژگی‌های مثبت خود صحبت می‌کند و
از هر روشی برای بالا کشیدن و اثبات بهترین بودن خود استفاده می‌کند.
افراد خودنما خود را لایق بهترین‌ها می‌دانند و دلشان می‌خواهد همه از
این موضوع خبر داشته باشند

2. به انتخاب‌های دیگران اهمیت نمی‌دهند

افراد فخر فروش برای نظرات و عقاید دیگران هیچ احترامی قائل نیستند
و فقط نظرات خودشان را مهم می‌دانند

از افراد خودنما و فخر فروش بعید نیست که به نظرات و انتخاب‌های
دیگران هیچ توجهی نکنند. این افراد هیچ ارزش و احترامی برای
تصمیمات دیگران قائل نیستند و با اظهار نظر بی‌ادبانه درباره‌ی
انتخاب‌های اطرافیان خود، باعث ناراحتی آن‌ها می‌شوند. به‌طور مثال این
افراد ممکن است شما را به خاطر غذا خوردن در رستوران‌های ساده و نه
فوق مجلل، بی‌کلاس خطاب کنند

افراد فخر فروش مدام درباره‌ی استایل و سبک زندگی دیگران نظرات
منفی می‌دهند و آن‌ها را به خاطر تصمیماتی که می‌گیرند و کارهایی که
انجام می‌دهند، تحقیر می‌کنند. از نظر این افراد هر کس سبک زندگی

آنها را پیش نگیرد، تصمیم اشتباهی گرفته است و در آخر سرش به
سنگ می خورد

3. درباره‌ی پیشرفت و تصمیمات مثبت خود در زندگی لاف می زنند
لاف زدن از ویژگی‌های بارز افراد فخر فروش است. آنها می خواهند به
گوش همه برسانند که بهترین هستند. بنابراین تا جایی که می توانند،
درباره‌ی دستاوردها و تصمیمات مثبت و عاقلانه‌ی خود در زندگی
صحبت می کنند. افراد فخر فروش ممکن است درباره‌ی عالی بودن سلیقه
یا هوش و ذکاوت خود لاف بزنند

صحبت کردن با دیگران درباره‌ی موفقیت‌ها و پیشرفت‌های خود ایرادی
ندارد، اما اگر در این کار زیاده روی کنید، تبدیل به یک آدم فخر فروش
و خودنما می شوید

4. سطحی و ظاهربین هستند

افراد خودشیفته سطحی هستند

از دیگر ویژگی‌های افراد فخر فروش این است که آن‌قدر روی ظاهر تمرکز می‌کنند که گاهی اوقات کیفیت را فراموش می‌کنند. آن‌ها دوست دارند در هر مجلسی بهترین باشند و بدرخشند، به همین دلیل ممکن است ظاهر را فدای کیفیت کنند.

این افراد دیگران را از روی ظاهر قضاوت می‌کنند و کاری به باطن ندارند. اگر ظاهر خوبی داشته باشید، از لباس‌های مارک استفاده کنید و خوشبو باشید، از نظر افراد فخر فروش بهترین هستید، حتی اگر ویژگی‌های اخلاقی خوبی نداشته باشید. اگر کسی ظاهر خوبی نداشته باشد، از نظر این افراد بی‌کلاس‌ترین فرد روی زمین است!

5. زندگی‌اشان را در فضای مجازی به نمایش می‌گذارند

حتما شما هم افرادی را دیده‌اید که لحظه‌لحظه‌ی زندگی خود را در فضای مجازی ثبت می‌کنند. این افراد به جای اینکه در مهمانی‌ها و دورهمی‌ها از بودن در کنار دیگران لذت ببرند و با آن‌ها معاشرت کنند، مدام در حال سلفی و عکس گرفتن از خود، غذاها و مکان مدنظر هستند.

از نظر افراد خودنما، همه باید شاهد خوشی آن‌ها باشند و به حال آن‌ها غبطه بخورند. افراد فخر فروش این تفکر مضحک را دارند که همه عاشق آن‌ها هستند و تمایل دارند چیزهای بیشتری درباره‌اشان بدانند.

به همین دلیل است که زندگی خود را در شبکه‌های مجازی مثل اینستاگرام به رخ دیگران می‌کشند. دیگران هم که از واقعیت خبر ندارند، با دیدن ظاهر زندگی چنین افرادی زندگی خود را با آن‌ها مقایسه می‌کنند و مدام حسرت می‌خورند.

6.عاشق برندهای لوکس هستند

همان‌طور که اشاره کردیم، این افراد به‌شدت درگیر ظاهر هستند. آن‌ها می‌خواهند همه بدانند لباس‌هایی که پوشیده‌اند بسیار گران‌قیمت هستند، در خانه‌اشان کلی وسایل مارک دارند و ماشینشان بهترین ماشین است. هدف این افراد این است که به همه بفهمانند موفق و پولدار هستند.

7. درباره‌ی پول زیاد صحبت می‌کنند

افراد فخر فروش می‌خواهند در همه‌ی جنبه‌های زندگی از دیگران بهتر باشد و پول همان چیزی است که به آن‌ها در بهتر شدن کمک می‌کند. بسیاری از افراد خودنما تصور می‌کنند که لازم است درباره‌ی موفق و پولدار بودن خود فخر بفروشند تا دیگران آن‌ها را انسان‌هایی باحال و الهام‌بخش بدانند.

این افراد فکر می‌کنند اگر بیشتر به دیگران نشان دهند که بهترین هستند، محبوبیتشان افزایش پیدا می‌کند. آن‌ها مدام درباره‌ی

سرگرمی‌های گران‌قیمت، خانه‌ی مجلل و لباس‌های برند خود صحبت می‌کنند.

8. فکر می‌کنند از دیگران مهم‌تر هستند

افراد خودنما در هر جمعی که قرار می‌گیرند، خودشان را باارزش‌ترین فرد آن مجلس می‌دانند.

این ویژگی هم چندان تعجب‌برانگیز نیست. بسیاری از افراد خودنما و فخر فروش دیگران را کم‌اهمیت و خود را مهم‌ترین فرد می‌دانند. این افراد خودشان را سلبریتی می‌دانند و باور دارند که افراد معمولی اطرافشان شیفته‌ی آن‌ها هستند.

9. با دیگران برخورد دوستانه‌ای ندارند

افراد خودنما با دیگران برخورد دوستانه‌ای ندارند

متأسفانه افراد فخر فروش آن قدر ویژگی‌های اخلاقی عجیب و غریب دارند که برقراری ارتباط با آنها دشوار می‌شود. آنها خودشان را دوست‌داشتنی و قابل اعتماد تصور می‌کنند، اما در حقیقت رفتار غیردوستانه‌ای با دیگران دارند.

ممکن است هنگام صحبت کردن با این افراد احساس راحتی نکنید، چون نگاه از بالا به پایین به شما دارند. آنها با دیگر افراد فخر فروش در ارتباط هستند و با آنها معاشرت می‌کنند.

10. خودشیفته هستند

خودشیفتگی از دیگر ویژگی‌های افراد خودنما است. اگر این افراد خودشیفته نبودند که دلیلی نداشت زندگی‌اشان را به رخ همه بکشند! همه‌ی ما دوست داریم در نظر دیگران محبوب باشیم، اما افراد فخر فروش در این زمینه زیاده‌روی می‌کنند. آنها شیفته‌ی خود هستند و مدام خودشان را تحسین می‌کنند.

آن‌ها فکر می‌کنند دیگران همیشه و همه جا درباره‌اشان صحبت می‌کنند. این افراد آن‌قدر درگیر خودشان هستند که کم‌کم از دیگران دور می‌شوند. افراد فخر فروش هر کاری بتوانند می‌کنند تا احساس خوبی درباره‌ی خودشان پیدا کنند.

11. عقاید خود را به دیگران تحمیل می‌کنند

افراد خودشیفته فکر می‌کنند عقاید و باورهایشان بهترین است، به همین خاطر مدام باورهایشان را به دیگران تحمیل می‌کنند. اگر با چنین افرادی وقت بگذرانید، متوجه می‌شوید که می‌خواهند شما را متقاعد کنند سبک زندگی آن‌ها را دنبال کنید. این افراد سعی می‌کنند شما را راضی کنند در رستوران دلخواه آن‌ها که غذاهای بسیار گران‌قیمتی دارد، غذا بخورید. آن‌ها این حرف را در حالی به شما می‌زنند که حتی ممکن است از وضعیت مالی نه چندان مناسب شما هم خبر داشته باشند. این افراد به شما فشار می‌آورند که خودتان را به استانداردهای آن‌ها نزدیک کنید.

چگونه با یک فرد فخر فروش و خودنما برخورد کنیم؟

حالا که با ویژگی‌های این افراد آشنا شدیم، برویم سراغ روش برخورد صحیح با این افراد.

1. به آن‌ها بگویید رفتارشان چه حسی به شما می‌دهد

بسیاری از افراد فخر فروش به طور کامل نمی‌دانند که رفتارشان چه تأثیری روی دیگران می‌گذارد و باعث می‌شود چه حسی پیدا کنند. این افراد آن قدر مشغول خودشان هستند که تصور می‌کنند دیگران هم همین‌طور هستند.

اگر از اطرافتان فرد خودشیفته‌ای است، باید به او بگویید که رفتارهای زشتش چه حسی به شما می‌دهد. این موضوع را با لحن آرام به او بگویید. به این نکته اشاره کنید که رفتار تحقیرآمیز او باعث ناراحتی شما می‌شود.

به او بگویید که سلیقه‌هایتان با هم متفاوت است و باید به سلیقه‌های یکدیگر احترام بگذارید تا بتوانید بدون مشکل و ناراحتی با یکدیگر معاشرت کنید. با حرف‌های منتقدانه‌ی خود به این افراد حمله نکنید. به آن‌ها یادآوری کنید که رابطه‌ی دوستانه‌تان برای شما ارزشمند است و دوست دارید بدون مشکل این رابطه را ادامه دهید.

2. از بعضی مکالمه‌ها دوری کنید

اگر فکر می‌کنید بعضی از مکالمه‌ها باعث برانگیخته شدن رفتارهای فخر فروشانه‌ی این افراد می‌شود، به سادگی از این نوع مکالمه‌ها اجتناب کنید.

به طور مثال ممکن است بدانید که دوستان در درست کردن قهوه‌ی خانگی خودش را بهترین می‌داند. پس هیچ وقت خودتان را درگیر مکالمه درباره‌ی این نکنید که شما در این زمینه بهتر هستید یا او

3. آنها را نادیده بگیرید

گاهی اوقات نادیده گرفتن بهترین کاری است که در برخورد با افراد فخر فروش می‌توانید انجام دهید. البته توجه داشته باشید که نادیده گرفتن راهکار خوبی در بلندمدت نیست، اما در کوتاه‌مدت کارتتان را راه‌میندازد.

توجه تمام چیزی است که این افراد به دنبالش هستند. پس زمانی که به دوست فخر فروش خود که دائماً در حال بلوف زدن است توجه نکنید، شاید متوجه رفتارش بشود و پیش شما چنین رفتارهای خودنمایانه‌ای را بروز ندهد⁹.

خیانت کاران(خائنین)

[إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا] [النساء: ۱۰۷]

کسانی که اهل خیانت و گناهکار هستند مورد لطف خدا قرار نمی گیرند

خیانت انواع مختلفی دارد. خیانت به کشور. خیانت به خانواده. خیانت

مالی. خیانت به همسر. خیانت به شریک. خیانت به دوست و رفیق و...

افشای اسرار و اطلاعات مملکت: فروختن اسرار، دسیسه و دغل

بازی، ایجاد رعب و وحشت و جاسوسی کردن به نفع بیگانگان، یکی

دیگر از خیانت هایی است که منافقان کوردل و جاسوسان وطن فروش

علیه یک مملکت انجام می دهند و با این کار نظم و امنیت جامعه و افراد

آن را به خطر می اندازند.

حضرت رسول اکرم(ص) می فرماید: (للمنافق ثلاث علامات: ان حدث
كذب، ان ائتمن جان وان وعد خلف؛ منافق سه نشانه دارد: دروغ
گویی، خیانت در امانت و خلف وعده...

پیش یکی از قضات بودم پرونده هایی که می آوردند روی همه نوشته
شده بود **خیانت در امانت..**

ما پیرو پیامبری هستیم که به محمد امین معروف بوده است... ادم
مسلمان تمام دنیارو بش بدنند هرگز خیانت نمی کند.. بارها تو اخبار
دیدیم که راننده تاکسی یا پاکبان یا دیگری کیف پراز، طلا و پول پیدا
می کنه ولی امانتداری می کنه و به صاحبش بر می گردونه... اگر رئیس
بانک شدیم امانت دار باشیم.. اگر به ما امانتی دادند برگردانیم و به
وسوسه شیطان توجه نکنیم

حضرت علی(ع) به مالک اشتر می فرماید: (در آنچه به عهد گرفته ای،
خیانت نکن و به عهد خود وفا کن).

در فرازی دیگر می فرماید: (از این که به آنها وعده دهی و سپس تخلف کنی، بر حذر باش...)

خلف وعده، موجب خشم خدا و خلق است....

شهید مطهری می فرماید: (فردی که هیچ گاه پای بند به وفای به عهد و پیمان خود نیست و هر وقت که پیمانی می بندد دسیسه و دغل بازی است و تصمیمش این است که آن را نقض کند، از انسانیت و آن چیز که آن را اشرف انسانیت می نامند، سقوط کرده و دیگر انسان نیست.....)

از زیان های پیمان شکنی، به اجابت نرسیدن دعاها می باشد.... امام صادق(ع) در پاسخ عده ای که از علت عدم استجابات دعا پرسیده بودند، فرمود: (به دلیل این که شما به عهدهای خود در پیشگاه خداوند وفا نمی کنید، در حالی که خدای تعالی می فرماید: به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا کنم. به خدا قسم، اگر به عهد خدا وفا کنید. خدای متعال نیز به عهد شما وفا می کند....)

در حدیثی از حضرت علی(ع) آمده است که فرمود: (در جهنم شهری است به نام حصینه، آیا از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ کسی

عرض کرد: ای امیر مؤمنان! در آن شهر چیست؟ فرمود: **دست های**

پیمان شکنان....

هشام بن سالم گوید: از حضرت صادق(ع) شنیدم که می فرمود: (وعده مؤمن به برادر دینی خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که به آن وفا نکند، به مخالفتِ وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته است. این است گفتار خدای تعالی که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنانی می گوئید که به کارشان نمی بندید؟ خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگوئید و به جای نیاورید

چند نفر از خائنان:

عبیدالله بن عباس که فرمانده لشکر امام حسن (ع) بود با گرفتن یک میلیون سکه از معاویه ،امام را تنها گذاشت.فرمانده بعدی هم با اینکه امام حسن(ع) او را به تقوا سفارش کرد با گرفتن پول ،امام را تنها گذاشت.بعدهم همسر امام حسن(ع) با وعده ازدواج با یزید،به امام خیانت کرد وامام را با زهر شهید کرد....

کم فروشی و بد جلوه دادن کالا: نوع دیگر از خیانت در امانت، کم فروشی و یا بد جلوه دادن کالا می باشد. بعضی کاسبان برای کسب سود و منفعت بیش تر همواره از این راه کالای خراب و بی ارزش خود را با قیمتی بالا و گزاف به دیگران می فروشند و از این طریق به دیگران خیانت می کنند. در حکایت است که: (مردی رمه دار بود و چوپانی پارسا در خدمت او بود. چوپان، شیر گوسفندان را می دوشید و نزد صاحب رمه ها می برد. او بر شیر آب می افزود و به دیگران می فروخت. هرچه چوپان می گفت: آب بر شیر مریز و به مال دیگران خیانت نکن که آخرش تباه خواهی شد، فایده نداشت. تا این که شبی بهاری گله گوسفندان داخل دره بودند و شبان بالای تپه، سیل جاری شد و گوسفندان را هلاک کرد.

روز بعد شبان نزد مرد رفت بدون شیر؛ مرد از او پرسید: چرا شیر نیاوردی؟ شبان گفت: به تو پند دادم که آب بر شیر نریز و با این کار

به مال دیگران خیانت نکن. آن آب هایی که بر شیر ریختی، جمع
شدند و گوسفندان را هلاک کردند

افراد سرمست و مغرور به دنیا(فرحین)

[إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ] [القصص: ۷۶]

کسانی که دلخوش به دنیا هستند و سرمست از داشتن تجملات و ریاست های دنیوی و از آخرت غافلند اینها را خدا دوست ندارد

هر نعمتی که داریم خدا به ما داده است و نباید ان را از اثر تلاش خودمان بدانیم و بگوییم ما بودیم که این موفقیت را به دست آوردیم

بنی صدر رئیس جمهور ایران مغرور و مصداق ایه مذکور بود.می گفت ده میلیون نفر به من رای دادند.من اینقدر سواد دارم ..و خیلی منم منم می کرد...استاد دانشگاهی در مصاحبه گفت:به عقیده من علت اصلی تراژدی بنی صدر و اینکه اولین رئیس جمهور ایران عزل و مجبور به فرار شد تبختر و تکبر و احساس از خود راضی بودن بیش از بنی صدر بود. بنی صدر جنبه محبوبیت ویژه را نداشت و به همین دلیل تکبر زیادی او را فراگرفت. او راضی نبود بخشی از قدرت کشور را به حزب جمهوری اسلامی واگذار کند و اصلا اجازه فعالیت به آنها را نمی داد. به

تدریج نیز خیلی از ملی مذهبی ها و کسانی که از اسلام دل خوشی
نداشتند پشت بنی صدر قرار گرفتند و بنی صدر نیز حاضر نبود
سرسوزنی از قدرت را به کس دیگری واگذار کند. - نظر امام (ره) در
این بین چه بود؟ امام خیلی سعی کردند که کار به عزل بنی صدر نکشد.
امام سعی داشتند وساطت کنند. در مجموع بنی صدر با روحانیت و حضور
روحانیت در امور کشور مخالف بود. اگر بنی صدر ذره ای از منم منم
کردن و خود بزرگ بینی کوتاه می آمد و کمی با اعضای حزب جمهوری
اسلامی کنار می آمد آن اتفاقات رخ نمی داد...

عده ای از مردم زمان ایشان در قم تظاهرات می کردند و می گفتند: ضد
منم منم ها ولایت فقیه است! ضد سپهسالاری ولایت فقیه است!
اگر درباره حضرت امام بررسی کنیم می بینیم هیچ غرور و تکبر و منم
منم گفتن در ایشان نبود. حضرت امام در مورد پیروزی انقلاب فرمود نه
من و نه مردم باعث پیروزی انقلاب بودیم بلکه خدا انقلاب را پیروز
کرد..خدا خرمشهر را ازاد کرد..خدا مهران را ازاد کرد..

با ورزشکاری مصاحبه می کردند و پرسیدند علت پیروزی شما چی

!بود؟ گفت هم خودم هم خدا

.این اشتباه است. باید می گفت خدا

در دعاها آمده :اللهم ما بنا من نعمه فمناک..خدایا هر نعمتی دارم از تو

هست.

ادم با ایمان همه موفقیتها را از جانب خدا می داند.و می گوید خدایا من

انقدر ضعیفم که نمی توانم سودی برای خود جلب کنم نه می توانم

.ضرری از خود دور نمایم.نه می توانم مرگ را از خود دور کنم و...